وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال اول | شماره ٤٨ | چهارشنبه ۲۳ میزان ۱۳۸۲ | ۱۹ شعبان المعظم ۱٤۲٤ – | 15 October 2003

ستر جنرال عطا محمد قوماندان قول اردوی نمبر هفت:

حوادث اخیر در شمال کشور انگیزهٔ سیاسی وسلطه جویانه دارد

در مورد حوادث اخیر در صفحات شمال کشور، وضعیت در شهر مزار شریف وپیرامون فیصلهٔ شورای امنیت ملی افغانستان مبنی برخلع سلاح، جابجایی ۳۰۰تن از افراد پولیس در شهر مزار شریف، غیرنظامی ساختن این شهر وبندر حیرتان وآوردن اصلاحات اداری مصاحبهٔ تلفونی بامحترم ستر جنرال عطا محمد قوماندان قول اردوی نمبرهفت انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد.

استاد عطا محمد در مورد عوامل وانگیزه های برخوردهای نظامی در صفحات شمال کشور گفت:

هدف وانگیزهٔ برخوردهای نظامی اخیر احساس سلطه جویی آقای دوستم می باشد. افراد مسلح وی فقط باهمین انگیزه از ولایات همجوار به مزار شریف هجوم آوردند وزندگی آرام وصلح آمیز مردم را برهم زدند وبا ایجاد فضای ترس ووحشت زمینهٔ غارت وچپاول را مهیا ساخته واوضاع را متشنج ساختند.

این بار اول نیست که آنها به چنین عملی دست می زنند بلکه طی دوسال اخیر بارها باهمین هدف دست به سلاح برده و صلح وامنیت را دراین منطقه برهم زده اند.

استاد عطامحمد در مورد این که آیا انگیزه های بیرونی نیز در ایجاد حوادث اخیر وجود داشته است یا خیر؟ گفت: انگیزه های بیرونی در قالب هماهنگی سیاسی وحمایت از آقای دوستم در حوادث اخیر وجود داشته است. برخوردهای اخیر نشان می دهد که حملات افراد دوستم مورد تأیید وحمایت تعدادی از مقامات دولتی می باشد و وی باچنین حمایتی توانست دست به تحرکات نظامی وحشیانه بزند



وباعث مرگ حدود۲۰ تن وزخمی شدن صد تن از افراد نظامی وملکی و ویرانی منازل مسکونی ودکان های مردم شود. ص۸

خلوینبت تنه تبنتول شوي ماشومان کابل ته راستنیږي

دخبري رسنیو د رپوټ له مخي:

له سعودي عربستان څخه ۴۰ تنه ماشومان چي په دي تېرو ورځو کې د قاچاق وړونکو په وسیله تبنتول شوي وُ او د خلیج هیوادو ته رسول شوي وُ د سعودي عربستان د پولیسو په مرسته بیرته کابل ته را استول کیږي او خپلو کورنیو ته سپارل کیږي. باید وویل شي چي د څو میاشتو را په دي خوا په کابل او زموږ د هیواد په نورو ولایتونو کې د ماشومانو د قاچاق او تښتولو بهیر روان دي چي څه موده مخکي د تخار په ولایت کې هم ۶۰ تنه ماشومان د امنیتي خواکونو په مرسته د قاچاق وړونکو څخه نیول شوي وُ چي په دي ارتباط د ملګرو ملتو دیونیسف د اداري له خوا هم د افغانستان د کورنیو چارو وزارت ته سپارښتنه شوي وه چي ددغه راز پیښو په خپل وخت مخنیوي وکړي.

همدارنګه د ټولو افغانانو هیله هم داده چي د ماشومانو د قاچاق دغه راز جنایتکار باندونه د امنیتي مقاماتو له خوا په جدي توګه تعقیب او تر څارني لاندي ونیول شي او په دي برخه کې له هر ډول سهل انګاري او بي تفاوتي نه ډډه وشي

نظام پارلمانی و تحکیم وحدت ملی ص۲

تشدید خانه جنگی آب به آسیاب دشمن می ریزد

علی کوهستانی

به ادامهٔ جنگ وناآرامی در مزار شریف هیأتی از کابل وارد آن شهرشد ودرمیان طرفین درگیر آتش بس برقرار نمود اما از همین حالا معلوم است که ریشهٔ اختلافات هنوز باقی است وآن گونه که لازم است، گامی مهم در جهت ختم منازعات توسط مسؤولان برداشته نشده است.

سیاست دولت در قبال این گونه مسائل، سیاستی روشن وقانونمند نیست. چگونگی برخورد دولت باقضایای مورد منازعه در کشور متأسفانه اسباب تحریک هرچه بیشتر کشمکش ها واختلافات می گردد.

تاکنون باربار با رخداد ها در ولایات به شیوه یی خاص برخورد شده و از هرفرصتی به گونه یی سوء استفاده صورت گرفته است! در حالی که اصلاح هر نا بسامانی قاعدهٔ خاص خود را دارد.

از برخی شواهد چنان بر می آید که هدف در بیشترین موارد برحذف یکی از طرفها متمرکز می گردد، نه در جهت تشویق وترغیب جوانب درگیر به همکاری متقابل.

باکمال تأسف باید گفت تعدادی از مشوره دهندگان وافراد فرصت طلب سعی در اعمال نظر وسمت دهی سیاست های دولت به منافع خاص خودشان دارند و تلاش می کنند از هرآب گل آلودی ماهی مورد نظر خود را به دست بیاورند.

در برخی موارد ملاحظه می شود که تعدادی از سخنگویان، آشکارا تمایل شان را در حذف نیروهای جهادی بیان می کنند و ضرورت قلع وقمع این نیروها را مطرح نموده و نیروهای حافظ صلح را نیز به این عمل تشجیع می نمایند! فاجعه زمانی ابعاد وسیع تر خواهد یافت که گردانندگان امور در دولت مرکزی، تحت تأثیر این جوسازی ها قرار بگیرند. ص۸

دا جهاد نه بلکی د هیواد ورانول دی

مولوي عبدالله فیاض دکندهار ولایت دعلماو دشوري رئیس یوي ستري غونډي ته په خطاب کې وویل: هغه فتوي چي دپاکستان دځینو عالمانو له خوا چي ګڼي په افغانستان کې جهاد فرض دي په کلکه رد کړه او وي ویل: آیا په لویو لارو او ښارونو کې دماینونو ایښودل او بي ګناه خلك وژل جهاد دي؟ داجهاد نه دي بلکي دهیواد ویجاړول او د دین او وطن ورانول دي، چي داکار داسلام له نظره مردود ګڼل کیږي.

مولوي فیاض دغونډي دموخو په باب وویل: زمونږ هدف له دي غونډي نه دهیواد دعلماوو یو موټي کول او دپاکستاني علماوو دغلطي فتوي ردول دي. غونډه دیو پریکړه لیك په صادرولو سره پاي ته ورسیده.

رهبر اسلامی سودان آزاد شد



حسن ترابی یکی از چهره های برجسته ونظریه پرداز جهان اسلام پس از دوسال حبس خانگی از طرف دولت نظامی سودان آزاد گردید وحزب تحت رهبری وی نیز باردیگر اجازهٔ فعالیت یافته است.

حسن ترابی که از متحدان نزدیک عمر بشیر رئیس جمهورسودان بود بعد از رهایی پریروز به خبرنگاران در خرطوم پایتخت آن کشور گفت که آزادی او ناشی از فشار داخلی و بین المللی بوده است موصوف اظهار داشت: من مانند گذشته به فعالیت پرداخته وبرای ترویج همان اصولی که به خاطر آنها دستگیر شدم یعنی دموکراسی، آزادی بیان وحقوق بشرمبارزه خواهم کرد.

حسن ترابی بعد از بروز اختلافات میان وی ومتحد نزدیکش عمربشیردرماه فبروری ۲۰۰۱زندانی شده ومتهم به جنایت علیه کشور شده بود.

حسن ترابی چندین اثر داشته ورهبری حزب کنگرهٔ ملی مردمی(Q.NG) را برعهده دارد.

اسرائیل صدها منزل را در غزه ویران ساخت

سازمان ملل متحد گفته است که بیش از یک هزار وپنجصد فلسطینی در اثر حملهٔ دوروز اخیر ارتش اسرائیل به اردوگاه آوارگان بی خانمان شده اند یک مقام ارشد سازمان ملل متحد که برای ارزیابی خسارات وارده از این اردوگاه درجنوب نوار غزه بازدید به عمل آورد گفته است که در حدود۱۲۰خانه بطورکامل باخاک یکسان شده است این در حالی است که یک سخنگوی ارتش اسرائیل اعلام کرده است که ارتش این کشور تنها ساختمان هایی را که مورد استفادهٔ گروه های فلسطینی قرار می گرفت، هدف قرار داده است. مسؤولان یک بیمارستان گفته اند که هشت فلسطینی ازجمله دوکودک در عملیات ارتش اسرائیل شهید شده اند. بیش از۵۰ تن دراین علمیات که پنجشنبه شب توسط ده ها سرباز اسرائیلی به پشتیبانی تانک وهلی کوپتر آغاز شد مجروح شده اند. اما تاکنون هیچ نهاد حامی حقوق بشر علمکرد خشونت بار اسرائیل را محکوم نکرده وخواهان توقف آن نه شده است.



قانون احزاب توشیح شد

وزرای عدلیه واطلاعات وفرهنگ به روز یکشنبه طی کنفرانس مطبوعاتی مشترک اعلان نمودند که حامد کرزی روزشنبهٔ گذشته قانون احزاب را توشیح نمود که یک هفته بعد در اختیار مطبوعات وعلاقمندان قرار خواهد گرفت. در قانون جدید احزاب که دارای پنج فصل و۲۵ماده می باشد به هرفرد وطن حق داده شده است که باجمع آوری امضای ۷۰۰تن حزب خود را در وزارت عدلیه ثبت نماید.

براساس قانون جدید احزاب، هیچ کس نمی تواند به حساب قوم، ملت، مذهب وفرقه حزب تأسیس نماید. همچنان از گفته های وزیر عدلیه معلوم می شد کمونیستان که باعث ویرانی وقتل گردیده اند حق داشتن حزب را ندارند. همچنان احزابی که نیروی نظامی دارند از ثبت نام در وزارت عدلیه محروم خواهند شد.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

تحولات اخیر وحکومت آقای کرزی

مردم در هفته های اخیر شاهد تحولاتی پرسش برانگیز در کشور اند که تحت شعار تشکیل اردوی ملی، اصلاحات اداری وگسترش سلطهٔ دولت در ولایات انجام می پذیرد وپرسش های فراوانی را در اذهان آحاد ملت رقم زده است.

اساساً فلسفهٔ وجودی حکومت آقای کرزی وگزینش او بحیث رئیس ادارهٔ موءقت و دولت انتقالی اسلامی افغانستان در لویه جرگهٔ اضطراری، همانا نیازهای امنیت طلبانه وصلح خواهانهٔ ملت افغانستان بود که در اثر مداخلات بیرونی بابحران هایی ویرانگرانه دست وپنجه نرم می کردند.

نمایندگان ملت به این امید آقای کرزی را به حیث رئیس دولت انتقالی برگزیده بودند که وی بااستفاده از وضع بوجود آمده در افغانستان که در محراق توجه جامعهٔ جهانی قرار گرفته است بتواند گام هایی بلندی را در راستای تأمین صلح وامنیت وثبات واستقرار سیاسی وانجام خدمات رفاهی وبازسازی کشور بردارد.

اما برخلاف آنچه ملت چشم براه آن بود، حکومت آقای کرزی گذشته از آن که نتوانست گامی ملموسی را در جهت تحقق اهداف یادشده بردارد، باگذشت هرروز اعتماد ملت را از دست می دهد وتصرفات او بویژه تصرفات اخیرش پحران های بی اعتمادی را شدت بیشتر بخشیده است و حالا این زمزمه بلند است که اقای کرزی با اتخاذ چنین سیاستی دارد مخالفان سیاسی اش را تضعیف و یا حذف نماید و در نتیجه موانع را از سر راهش در انتخابات اینده بر طرف سازد.

به یقین باید گفت که این سوء تفاهمات برخاسته از تصرفات اخیر آقای کرزی مشروعیت وکار آیی حکومت او را زیر سوال می برد وباگذشت هرروز چهرهٔ حکومت کرزی بگونه یی ترسیم می شود که گویا این حکومت باهمه نیروهایی که در مشروعیت بخشیدن آن مؤثر بوده اند درگیر است.

جنگ هایی که منجر به کشته وزخمی شدن صدها تن در شمال کشور شد به باور برخی از تحلیلگران اوضاع، ریشه های آن از ابشخور های دولتی سرچشمه می گیرد.

حکومت آقای کرزی بعد از سپری کردن سه روز در موقف بی تفاوتی وتماشا گری وبه میان آمدن زیان های جانی ومالی، آماده می شود که هیأتی را روانهٔ شمال نماید.

عملکردهای حکومت آقای کرزی در صفحات شمال که هم اکنون جریان دارد بگونه یی است که بربنیاد سیاست یک بام ودوهوا استوار است، به همین گونه است توشیح قانون احزاب سیاسی بربنیاد این منطق واهی که احزاب پیشین چون در چوکات قانون احزاب بوجود نیامده اند، پس نمی توانند تابدست آوردن مشروعیت از طریق قانون جدید احزاب دارای مشروعیت سیاسی باشند ، آیا باتکیه برچنین منطقی می توان مشروعیت احزابی را که در آزادی کشور از شرتجاوز وتروریزم نقش بسزایی را بازی کرده اند زیر سوال برد ؟

باور ما این است که اتخاذ همچو سیاست های عاقبت نیندیشانه در شرایط ویژهٔ کنونی کشور نه این که گامی در راستای تأمین صلح وثبات بحساب نمی رود، که گشودن ابواب بحران هایی دیگر است که بار دیگر ما را به سوی ناآرامی وفقدان ثبات سیاسی می کشاند وچه بهتر که بعوض اتخاذ چنین سیاستی روزنه های سیاست تفاهم باهمه نیروهای مؤثر در قضایای کنونی، گشوده شود. ونگذاریم خدای نخواسته باردیگر کشور ما در آتش اختلاف ها وسوء تفاهم ها بسوزد ودشمنان از این آب گل آلود ماهی دلخواه خویش را شکار کنند.

نظام پارلمانی و تحکیم وحدت ملی

ابوبکر سبزوار

در کشور های کثیر القومیت وحدت ملی همیشه یک مسألهٔ حساس سیاسی تلقی می شود. در چنین جوامعی رهبری کشور بی شباهت به هنر کسی نیست که می خواهد با حفظ تعادل خویش از بالای ریسمانی عبور کند. اندک بی توجهی به حفظ تعادل می تواند موجب سقوط گردد.

حفظ این تعادل در یک جامعهء کثیر القومیت می تواند به دوصورت حفظ شود: یکی حفظ واقعی تعادل و دیگری بصورت تصنعی و از راه قوهء قهریه و جبر. تأمین وحدت ملی از راه فشار و جبر در جهان به اندازهء عمر جامعهء بشری سابقه دارد. جهان گشایان قدرتمند با اتکا به نیروی نظامی به فتح سرزمین های دیگران می رفتند و از این راه کشور های دیگر را ضمیمهء سرزمین خویش میّ ساختند. این بهم پیوستگی جبری تا آنگاه که قدرت وجود می داشت ادامه می یافت. گاهی نهضت های آزادیخواهی سر بر می آوردند و زمانی هم فاتح دیگری از راه می رسید و به عمر جهان گشای قبلی خاتمه می داد.

در تاریخ معاصر نیز می توان نمونه هایی از به هم پیوستگی های جبری و یا جدایی های تحمیل شده را دید. در نیمهء دوم قرنی که گذشت و بخصوص در دههء اخیر آن، جهان شاهد از هم پارچه شدن کشور هایی بود که تا چند سال قبل متحد و یکدست به نظر می آمدند. به همین دلیل است که صاحبنظران دههء ۹۰ قرن بیستم را دههء تجزیه طلبی ها نام نهاده اند. اتحاد شوروی ازهم پاشید و از پاره های آن کشور های متعددی پرچم آزادی برافراشتند.

یوگوسلاویا که در تحت سلطهء مارشال تیتو کشوری واحد را تشکیل می داد تجزیه شد. چکوسلواکیا تجزیه شد. تیمور شرقی هم از اندونیزیا جدا شد...

همان گونه که وحدت ملی از راه زور قابل دوام نیست، جدایی ها و بیگانگی های تحمیلی نیز بقایی ندارد. در نیمهء دوم قرن بیستم ما شاهد یکجا شدن ها نیز بودیم. وحدت دو ویتنام، وحدت دو آلمان، وحدت دو یمن و شاید در آینده وحدت دو کوریا...

اما از این مقدمه نباید چنین نتیجه گرفت که وحدت ملی نیازمند وحدت قومی ، نژادی و یا زبانی است. در اسرائیل کشوری که یهودیان سراسر جهان از هر نژاد و زبان و قومی در ان تجمع کرده اند، مذهب شیرازه بند وحدت ملی آنهاست.

اما با همهء اینها، زمانی می توان از وحدت ملی در یک جامعه به مفهوم واقعی کلمه سخن گفت که در آن همهء ملت خود را در سرنوشت جامعهء خود سهیم بدانند که این کار جزبا جلب مشارکت همهء ملت در رهبری جامعه ممکن و میسر نیست.

وقتی از یک جامعهء مردم سالارسخن می گوییم، جز این نیست که در چنین جامعه یی مشارکت ملت در رهبری کشور شان تأمین شده است و برعکس در یک نظام مبتنی بر دیکتاتوری، رأی ملت ارزشی نداشته و گروهی انگشت شمار حاکم بر مقدرات ملت اند.

ملتی که اراده دارد تا اصل مردم سالاری را تحقق بخشد، راه رسیدن به این هدف کدام است؟ در جوامعی چون افغانستان، زمامداران در مقاطعی که نیاز احساس کرده اند، شورایی را بنام لویه جرگه فراخوانده اند.

نظام پارلمانی مؤثر ترین را ه برای نیل به این هدف است و از این طریق میتوان آسیب هایی را که بر وحدت ملی در کشور ما وارد آمده است التیام بخشید.

تردیدی نیست که لویه جرگه در مواقع اضطراری توانسته است تا راهی را جلوی پای مردم بگذارد ولی در بسا موارد نیز زمامداران از این شورا برای مشروعیت بخشیدن به تصامیمی که از قبل قصد انجام آن را داشته اند، سود برده اند.

زمانی که مشکل حالت اضطراری وجود ندارد، دیگر نیازی به بهره گیری از نهادی نیست که در مواقع اضطراری کار آمد بوده است. ملت خود می تواند نمایندگان خود را با رأی خود انتخاب نموده و به شورا بفرستد. دولتی که بوسیلهء این شورا بوجود می آید می تواند در تحکیم وحدت ملی نقش بسیار حساس را ایفا نماید.

یک شورای منتخب و قدرتمند می تواند از مشارکت همهء ملت در امر حکومت نمایندگی کند. به این وسیله فرد فرد ملت جایگاه خود را در نظام آیندهء کشور خواهند یافت.

نظام پارلمانی مؤثر ترین را ه برای نیل به این هدف است و از این طریق می توان آسیب هایی را که بر وحدت ملی در کشور ما وارد آمده است التیام بخشید.

در غیر آن گره از مشکلات این کشور باز نخواهد شد و کار بازسازی همچنان در انتظار امنیت در کشور باقی خواهد ماند و دشمنان داخلی و خارجی از این حالت برای تحمیل بیشتر بی ثباتی بر کشور ما سود خواهند برد.

تول باید د همیشني ثبات لپاره لاسونه ورکړو

اجمل - بریځ

په دې وروستیو کې دافغانستان سیاسي اوضاع لږه ګردجنه غوندې ده. او داسې اټکل کیږي چې په اسلامي انتقالي دولت کې شامل اړخونه خپلې لارې بېلوي اولمه دې ځایه داسې ځرګندیږي چې دا له انتخاباتو مخکې حالاتو انځوردي، خو دا باید ووایو، چې داسې دریځنیونې په هر هېواد کې معمول دې او کوم فوق العاده کار نه دې

دا ډلبندې هغه وخت رامنځ ته شوې، چې په وزارت دفاع کې بدلونونه را غلل او بیا دملي متحدې جبهې او مجاهدینو مشران سره راغونډ شو چې په یوه اجندا غور وکړې او ددې نه علاوه د دولت رئیس چې له سفر راوګرځید مطبوعاتي کنفرانس یې ورکړ او ډلبندې غښتلې شوې. محترم کرزې په خپلو اظهاراتو کې وویل، چې زموږ ائتلافي حکومت ښه نتیجه ورنه کړه او د اداري اصلاحاتو لپاره یو لاس حکومت ضروري دې.

دکرزي صاحب داوینا ډیره پرځای ده او واقعاً ائتلافي حکومتونه چې هر چیرې وي دومره بریالیتوبونه نه لري.

مګر دافغانستان شرایط لږ وډیر فرق لري، محترم کرزي چې په بن کې دموقتې دورې رئیس او بیا په بیړنې لویه جرګه کې رئیس وټاکل شو نو ددې له پاره و، چې افغانستان په خاصو عبوري شرایطو کې و.

په دواړو دورانونو کې د ښاغلي کرزي مسوولیت داو، چې په وطن کې ددموکراسي پربنیاد با ثباته نظام جوړ کړي

خو په تاسف سره وایو چې محترم کرزي په خپله دا موقع له لاسه ورکړه او پارلمان یې جوړ نه کړ اوله دې نه علاوه. داساسي قانون دتسوید او تدقیق مبهم کار. دبیا جوړونې سست تګ او بې ښیره خارجي مرستو بې ځایه لګیدل دا ټول ددې باعث شوې چې دکرزي حکومت بر یالي راونه وځي.

کرزي صاحب اخطار ورکړ څوک چې له موږ سره په اصلاحاتو کې ملګري وي ښه او که نه له موږ سره به نه وي داسمه وینا ده، افغانستان له جګړو وروسته اصلاحاتو ته ضرورت لري، مګر وایو چې داصلاحاتو بنیاد. دخلکو دنظریاتو پراساس اساسي قانون او دانتخاباتو له لارې دپارلمان جوړول دي کرزي صاحب باید له دې لارې خپل کارونه او اصلاحات پیل کړي.

اصلاحات دوه طرفه عمل دې خلك باید په دې کې برخه واخلي او دا برخه یوازې دملي پارلمان جوړول دي.

جمعیت اسلامي لکه څنګه چې دبن په جرګه کې دملي پخلاینې لپاره قرباني ورکړه او وروسته په بیړنې لویه جرګه کې هم داوسنې دولت لپاره فعالیت وکړ او وروسته تر دې ګړې پورې دولت ته پر ارشادي موقف دې او دقدرت تږې نه دي چې د اوبو خړولو له لارې ماهي ونیسي.

جمعیت اسلامي افغانستان تل هڅه کړې چې دکرزي له حکومت سره مرسته وکړي چې اساسي کارونه ترسره کړي او دکرزي دحکومت تر آخره پورې به په صداقت داهڅه پرمخ یوسي او کله نا کله چې په مجاهد جریده کې ددولت په باب څه لیکل شوي نو په ښه نیت لیکل شوي او دنصیحت په نامه. داځکه چې دمملکت لوړې ګټې مهمې دي. جمعیت اسلامي ددولت اپوزسیون نه دې او نه ددولت سیاسي سیال او رقیب بلکې دیو لاربنود ونکې په حیث پرچارو څارونکې دي

فهمی هویدی

ده درس از تجربه های سال پار

برگردان: مصطفی شهری

استاد فهمی هویدی یکی از روزنامه نگاران و نویسندگان مشهور معاصر عرب است. وی یکی از مخالفان شیوهٔ کار طالبان در دوران حاکمیت آنان بود و او یکی از دوستداران احمد شاه مسعود است. موصوف هم سال پار و هم امسال درکنفرانس بین المللی مسعود شناسی اشتراک داشت و سخنانی در این سیمینار ایراد کرده بود که در شماره (۲۵) پیام مجاهد به نشر رسیده است چون موضوع مورد بحث هویدی درخور اهمیت می باشد اینک ترجمهٔ این سخنان یک بار دیگر خدمت خوانندگان "مجاهد" تقدیم می گردد. اداره

چون من یکی از کسانی بودم که در کنفرانس نخستین سالروز شهادت احمد شاه مسعود که دراین سالن برگزار شده بود اشتراک ورزیده بودم، مهم و سودمند پنداشتم که در این دومین کنفرانس درس ها و تجارب سال پار را به گونه یی خلاصه بیان دارم. در توان من نیست که دربارهٔ تحقق و عدم تحقق آرزوها و چشم انداز هایی سخن بگویم که در کنفرانس پیشین در پیرامون آن ها سخن به میان آمده بود. زیرا آنان که در داخل افغانستان هستند به پرداختن به این مسائل از من شایسته تر و توانا ترند.

به هر حال آرزومندم که آن چه در آن کنفرانس گفته شده بود پس از پایان کنفرانس به فراموشی سپرده نشده باشد، زیرا که اگر خدای نخواسته چنین شده باشد، این کار به مفهوم بازستاندن پشتوانهٔ وفاداری به مردی است که این کنفرانس در سایهٔ یاد او و با الهام گرفتن از ارزش ها و مبادی او برگزار شده است.

من سخنان خود را در پیرامون درس های سال پار در محدودهٔ دید تحلیلگری از بیرون که در طول سال حوادث این کشور را پی گیری کرده است و به دقت به آن چه از آن سر زده و به آن متوجه بوده است، منحصر می سازم.

و این ها درس هایی ده گانه است، امیدوارم که توجه و تأمل در خورش را به دست آورد. آن ها را به گونهٔ زیر خلاصه می کنم:

۱-امیدوار هستم تجربهٔ سال پار قناعت ما را فراهم آورده باشد که هرگز افغانستان را جز مردم آن آباد نخواهد کرد. حماس وشوری که آوازه اش روزی بالا گرفته بود وعده هایی همکاری که بی حساب داده شد و سخن از میلیون ها دلاری به میان آمد که بر مردم افغانستان چون باران فرو خواهد ریخت، همهٔ این ها از شمار بر انگیختن شور و نرم کردن پهلو ها انجام می شد نه بیشتر از آن. اگر خوش بینانه پنداریم، می گوییم که این کار ها برای بلند بردن معنویات مردم افغانستان و ترغیب آنان انجام یافته است تا وضع جدید را به خوبی استقبال کنند، خواستنداین تشویق وترغیب را از راه بلند بردن سقف آرزوها و خواسته های مردم تا بالاترین فاصله انجام دهند.

می دانم که همهٔ این وعده های یاری در فضا تبخیر نشد و این را هم می دانم که آن سقف های بلند که در کنفرانس های بخشندگان دید چشم ها را می ربود بسیار پایین آمد. زمانی که مستی و بی هوشی از میان رفت و اندیشیدن جای آن را گرفت و وقت کار جدی فرا رسید، و حتی زمانی که آن سقف های بلند فرود آمد و افغانستان کمک هایی را از این جا و آن جا دریافت. لیکن من علامت استفهامی بزرگ را در برابر موارد مصرف این کمک ها و آن چه از آن ها در راه منافع ملت افغانستان و رفع نیازمندی های شدید آنان به کار گرفته شده است می گذارم.

امیدوار هستم تجربهٔ سال پار قناعت ما را فراهم آورده باشد که هرگز افغانستان را جز مردم آن آباد نخواهد کرد

زیرا در محدودهٔ آگاهی من مقدار اندکی از این کمک ها در جهت این نیازمندی ها به کار گرفته شده است، کاری که در واقعیت جامعهٔ افغانستان تحولی ملموس ایجاد نکرده است و این مسأله من را وا می دارد تا بر این اندیشه اصرار ورزم که مردم افغانستان خود شان به مسألهٔ سازندگی کشور شان بپردازند با عقل های بزرگ و هوشی مشهور وبازوهای جوان شان.

شاید کسی بگوید که تا هنوز مردم افغانستان در داخل کشور آگنده از غم ها در میان زخم ها نشسته اند، و این سخنی است درست که در آن تردیدی وجود ندارد. اما پاسخ من به آن این است که در پیش روی مردم افغانستان انتخابی دیگر وجود ندارد. و می گویم هیچ کسی مردم افغانستان را غیر از خودشان کمک نخواهد کرد و بر همگان لازم است که خویشتن را از حالت انتظار به ساحت مبادرت واقدام به در آرند.

۲-در ساختن آیندهٔ افغانستان باید برخود جامعهٔ افغانستان تکیه شود، و در این راه چاره یی نداریم که آن را از انزوا و عزلت به مشارکت در روند سازندگی فرا خوانیم ودر همهٔ حالات در بارهٔ آن پندار نیک داشته باشیم. این فراخوانی تنها یک صیغه دارد و آن مشارکت ملی است که انتخابات آزاد دروازهٔ آن به شمار می رود. و آن مشارکتی است که همگان را به پناه جستن در زیر چتر وطن توان می بخشد و بی تردید تجربه های تاریخ ثابت ساخته است وقتی چتر و ان نا پدید شود یا تنگ گردد مردم به طایقه گرایی و نژاد پرستی پناه می برند. ما در بیرون مشاهده می کنیم که افغانستان به عنوان اقوام و نژادها یاد می شود نه به عنوان ملتی یک پارچه و دارای آرمان های مشترک.

۳-وحدت ملی و آشتی ملی که مخالف اصل دور ساختن هر یکی از گروه ها در جامعه است، و آن ها کلید استقرار و ثبات به شمار می آید و بدون استقرار اوضاع هرگز بازسازی و نوسازی تحقق نمی یابد و هرگز هیچ کس نخواهد آمد تا یاریی برساند و یا سرمایه یی بگذارد.

۴-تا هنوز قدرت های جهان در افغانستان خواسته های خود شان را دارند و شاید افغانستان توانمند و آباد برای آن ها به اندازهٔ افغانستان فرمانبردار و خاضع مهم نباشد. و همین اکنون چنین است لذا دوام در تکیه بر خارج، پذیرفتن شروط آن را بر افغانستان تحمیل خواهد کرد، زیرا کسی که کمکی می دهد آن را برای رضای خدا نمی دهد، چون او منافعی دارد که در پی آن است و در این کار عیبی هم بر او نیست و همهٔ ملامت و عیب متوجه کسانی است که آن فرمانبرداری را می پذیرند و برای او به رایگان خوش خدمتی می کنند.

۵-اسلام همیشه در این کشور به گونهٔ سنگ زیرین بنا و جانمایهٔ آرامش باقی خواهد ماند، و هرگونه کاستن از نقش آن و به حاشیه راندن آن ناگزیر درزی را در بنای جامعه به وجود می آورد و فضا را برای تشنج و بی ثباتی آماده می کند.

برکسانی است که در این دایره، نابخرادانه دست می زنند باید بدانند که با آتش بازی می کنند و اگر آنان به جای این کار در جهت به کار گرفتن تعالیم دین برای بیداری این جامعه تلاش ورزند شاید جایگاه آنان از پذیرش و احترام بیشتر برخوردار گردد. از این جا است که به جای به چالش خواندن تعالیم دین یا از نظر دور انداختن آن شایسته است که تلاش های شان را با تلاش های دیگران درجهت هدایت و رهبری و آگاهی دینی هماهنگ بسازند به گونه یی که توده ها در جایگاه طبیعی خود قرار بگیرند و این راهی است برای خوشبختی مردم در دنیا و آخرت.

۶-اگر افغانستان مسلمان مطلبی است که آرزوی توده ها را برآورده و درون آنان را راضی می سازد، بی تردید افغانستان آزاد و دموکرات همان چیزی است که راه را برای رسیدن به این هدف هموار می کند، اگر چند این کشور مراحلی را دیده است که در آن سیمای تطبیق اسلام خدشه دار شده و به نام آن جنگ های داخلی به راه افتاده و بر مردم فتنه چیره گشته است، اما باید به یاد داشته باشیم که خدای سبحان در قرآن به صراحت گفته است که قرآن برای این فرود نیامده است تا منبعی برای بد بختی آنان باشد (طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی) "طه، ما قرآن را بر تو فرود نیاوردیم تا بد بخت شوی". باید این آشکار باشد که تطبیق شریعت الهی هدف نهایی است، و آن مقتضی سنت تدرج است که دست یافتن به آن از راه به دست آوردن هدف های مرحله یی چندگانه میسر است، چنان که در پیش اشارت کردم بر باداشتن آزادی وحاکمیت دموکراسی نخستین مرحلهٔ آن است. و به جای ضایع کردن وقت و بر انگیختن مخالفت در پیرامون تطبیق شریعت الهی مؤثر تر و مفید تر این است که توانایی ها را به تلاش برای پاسخ گفتن به این پرسش معطوف داریم که چگونه تطبیق شریعت الهی انجام شود تا مراد آن در بیداری جامعه بر آورده شود و حقوق و آزادی های همگان را حفظ کند.

۷-تروریسم همه اش شر است. وقتی همه تلاش می ورزند که بر ضد تروریسم صف بیارایند در این کار بدون شک خیری بزرگ نهفته است، لیکن ناگزیر باید ثبت کنیم که اشغال سرزمین های کشور های دیگر توسط بیگانگان نیز گونه یی از گونه های تروریسم است، زیرا که آن متضمن نوعی از غصب ارادهٔ ملی و در عین زمان نوعی از پایمال کردن تمدنی است. وما از خلال تجربه هایی فراوان آموخته ایم وقتی بیگانه یی کشوری را اشغال می کند تنها از ثروت های آن بهره نمی گیرد یا فقط به تحقق بخشیدن به منافع استراتژیک خود در آن اکتفا نمی ورزد بل تلاش می کند تا آن کشور را به سیمای خود به گونهٔ نسخه یی از خویشتن در آورد. و آن یکی از اشکال تروریسم فرهنگی نقابدار است.

۸-این درست نیست که پنداریم نیروهای سلطه جویی که به جهان اسلامی ما می آیند در جهت رساندن آن به کاروان تمدن و آزادی یا بیرون کشیدن آن از تاریکی به نور چنان که آنان ادعا می کنند تلاش می ورزند. درست این است که آن نیرو ها در گام نخست منافع خود راجستجو می کنند، سپس این ادعا همان وسیله یی بوده است که برای گوارا جلوه دادن اشغال در درازای تاریخ استخدام شده است. و به گونهٔ مثال ماازخلال گزارش های خبری پی گرفته ایم که این دولت ها دروغ و برچسپ را برای فریب ملت های خود در جنگ عراق به کار گرفتند. و ما نمی توانیم تصور کنیم کسانی که ملت های خود را فریفته اند ممکن است به کشورهای ما برای متمدن ساختن ملت های آن ها بیایند.

۹-جهان اسلام و عرب به عنوان زمینهٔ حیاتی و محیط استراتژیک و دایرهٔ تمدنی برای افغانستان باقی خواهد ماند که می سزد افغانستان آن را با دندان ها محکم بگیرد. زیرا هرگونه دور شدن از این دایره زیر هر بهانه یی که انجام شود دست کشیدن از این استحقاق ها تلقی می شود. وقتی فشار های بین المللی می خواهد افغانستان را گاهی با فشار

من علامت استفهامی بزرگ را در برابر موارد مصرف این کمک ها و آن چه از آن ها در راه منافع ملت افغانستان و رفع نیازمندی های شدید آنان به کار گرفته شده است می گذارم.

وارد کردن دراین جا و گاهی بر بعضی از کشور های عربی واسلامی از ساختار اسلامی و عربی اش بیرون کند، این کار نباید طرفین را از مقاومت در برابر فشارها باز دارد و از برقراری روابط به گونه یی که این ساختار را با استقامت و صفایش نگه دارد، منصرف سازد.

۱۰-همچنان از تجربه ها آموخته ایم که جایی در جهان اسلام وجود ندارد که ایالات متحدهٔ امریکا در ان داخل شده باشد مگر این که اسرائیل را به دنبال خود بدان جا کشانده و آن را از دروازه های چندگانه بر آن کشور تحمیل کرده است، که شاید اقتصاد در مقدمهٔ آن ها قرار داشته باشد. و من می پندارم که افغانستان از این قاعده مستثنی نیست. لذا من هوشدار می دهم هر گونه نزدیک شدن به اسرائیل لاجرم به زیان مقدسات اسلامی که تا هنوز در زیر اشغال صهیونیسم قرار دارد و بر ضد حقوق عرب و در پیشاپیش آن حق ملت فلسطین در استقلال و آزادی تمام خواهد شد. من می دانم که افغانستان در این باره بیدار و برحذر است و آن خواست اسرائیل را در شرکت ورزیدن در تلاش های بازسازی نخواهد پذیرفت، ولی گزارش های خبری اشارت به تلاش هایی دیگر برای نفوذی دارد که در سطح دیپلوماتیک انجام می شود. آرزو دارم این ها شایعه هایی وبالون هایی باشد که برای آزمایش به دلایلی که پوشیده نیست به فضا رها می گردد.

تقدیم بـه شـایان گـرانمایه شـهیدی از قبیلهٔ درد وآگاهی وآزادی

نایل، لاجوردین شهری

درختهای جادویی

بیاکه سوگ هم آواز را بگریه نشینیم
شکسته سازی این ساز را بگریه نشینیم
به صخره های بلند از غرور رفته دمی
شکسته بالی شهباز را بگریه نشینیم
تمام شهر قفس سوگ زندگیست بیا
که داغ قصهٔ پرواز را بگریه نشینیم
قصیدهٔ غمی سرکن که از تلاوت آن
یلان حادثه پرداز را بگریه نشینیم
زفصل فصل فرود وفرازهای جهان
بیا وداع دوهمراز را بگریه نشینیم
شکسته ساز وصراحی وجام ومرده غزل
بیانبود هم آواز را بگریه نشینیم
درخت ها همه شمشیر می دهد زنیام
مگر طبیعت این راز را بگریه نشینیم
به یاد وارهٔ آن کوچه باغ های شهید
تمام فصل طرب ساز را بگریه نشینیم
تمام عاطفه ها از غزل تهیست بیا
غروب شعر نوآغاز را بگریه نشینیم
بلادرنگ بیایید ای طرب کیشان
شکسته قامت این ساز را بگریه نشینیم

حکیم صفای اصفهانی

جنت حقایق

سرخوان وحدت آندم که به دل صدا زدم من
بسرتمام ملک وملکوت پازدم من
در دید غیربستم بت خویشتن شکستم
زسبوی یارمستم که می ولازدم من
زالست بلایی که زدم بقول مطلق
به کتاب هستی کل رقم بلی زدم من
پی سد باب بیگانگی از سرای امکان
کمر وجوب بستم در آشنا زدم من
قدم شهود در دستگه قدم نهادم
علم وجود در پیشگه خدا زدم من
در دیر می پرستی نزدم بدست هستی
که مدام صاف الا زسبوی لازدم من
در دیر بودجایم بحرم رسید پایم
بهزار در زدم تادر کبریا زدم من
بهوای فرش استبرق جنت حقایق
زبساط سلطنت رسته به بوریا زدم من
به خدای بستم از کدرت کاینات رستم
بدو دست چنگ در سلسلهٔ صفا زدم من

فرهیخته

غواص بحر معرفت

شاهکار آفرینش حضرت انسان تویی
حامل بار امانت ازهمه اکوان تویی
جز تو در اعماق بحرمعرفت غواص نیست
درمقام لی مع الله ضیف عالیشان تویی
تارکت شایستهٔ دیهیم کرمنا شده
مهبط نورخدا ومنزل قرآن تویی
سینه ات میدان رزم مستدام نور ونار
تاقیامت در نبرد ورزم باشیطان تویی
روح اصفی، مغز اکشف، عقل والا آن تست
طایر بی بال وپر در پهنهٔ کیهان تویی
انزل از شأن تو باشد انغماس اندرهوی
ای که باروح مصفا در جهان سلطان تویی
حیف باشد گربمیری بهرجاه وسیم وزر
ظلم در شأنت اگر محتاج آب ونان تویی

لنده رښتیني کیسه

دجوارئ قرباني

دش. زیارمل لیکه

هسـي خو مـي اوریدلـي وُ چـي نجونـي بـه پـه قومـي بدیـو کـې دسـوري پـه توګـه ورکـول کـیدي، سـپین ږیـرو او زړو تـه بـه ودیـدي اویـا بـه هغـه چاتـه کښیناسـتي چي دوه یـا دري ښځـي بـه یـي نـوري هـم لرلـي خـو دا مـي نـه وُ اوریدلـي چـي څـوك دي خـپله بچـۍ او خـپله نیازبیـنه لـور پـه جـوارئ کـې بایلـي او پـه تـوره شـپه دي ئـي له کوره وباسي.

بلـي ملـنګ هغـه څـوك وُ چـي دخـپل پـلار شـتمني، مـال جایدادنـي ټـول پـه جـوارئ کـې بـایلودل داسـي شـپه نـه وه چـي دي، دي دجـوار ګـروپه کومـه ډلـه کـې نـه وي او داسـي شـپه هـم کمـه پیدا کـیده چـي دي، دي څـه وګټـي او کورتـه دي پـه خوشـحالي را ننوځـي یواځـي یـوه شـپه چـي ترسـهاره یـي دجـواري دانـي توغولـي وي هغـه وخـت رنـه شـوه چـي ملـنګ اکـا ټـول مـیدان را ټـول کـړي وُ او سـهار لاسـپیدي نـه وي چـاودي چـي دکـور ور یـي وټکـوه او پـر ښځـه یـي زیـري وکـړ چـي مـیدان یـي وړي دي.

خـو ښځـي یـي چـي تـل دده دجـوارئ لغتـي خوړلـي وي ورتـه پـه سـړه سـینه وویـل: بـس دي دزر بـي بـي پـلاره دخـداي پـه خاطـر چـي نـوره دا جـواري پـرېږده هـرڅه دي بـایلودل، دپـلار مـال، جـایداد، پوـله پټـي داهـر څـه دي له لاسـه ووتـل. اوس دي هـم پـه ګټـه ده پـرېږ ده نـوره دا جـواري پـرېږده، خـپله خـواري غریبـي وکـړه څـنګه دي خوښه ده؟

ملـنګ اکـا چـي له خوښـۍ نـه پـه جـامو کـې نـه ځـایده خپلـي ښځـي تـه یـي پـه غـور اواز وویـل کـم عقلـي او کـم عقلـي! کـه دوه دري مـیدانه نـور وګټـم نـو پوهـیږي چـي بـیا بـه درتـه دملـنګ جوارګـر ښځـه نـه: بلکـي د"ملـنګ خـان" ښځـه وائـي، تـا نـه دي اوریدلـي چـي د اور سـوي پـه اور رغـیږي پـه جوارئ کـې مـي بـایلو دي او پـه همدغه جوارئ کې به یي وګټم.

بلـه شـپه چـي ملـنګ بـیا پـر جـوارئ کښیناسـت او ټولـه شـپه یـي کتـل بـایلل وکـړل دسـهار پـه سـپیدو کـې یـي چـي تـیره شـپه څـه ګټلـي وُ هغـه یـي ټـول لـه لاسـه ورکـړل او چـي نوریـي پـه جیـب کـې دپیسـي درك نـه لګـیده نـو حـیران پاتـي وُ چـي سبا شـپه بـه دجـوارئ مـیدان تـه څـه ور وړي: خـو ناڅاپـه یـي پـه ذهـن کـې وګرځـیدل چـي کـه نـور څـه نشـته نـو زر بـي بـي خـو پـیغله ده، دا هرڅه چي لاړل دادي هم لاړه شي.

بلـي ملـنګ لکـه دپـوډري پـه څـیر دجـواري پـه داو روږدي وُ او هغـه تـه دا شـرم ښکـاریده چـي دجـوارئ پـه ډلـه کـې څـان ونـه وینـي څـه ونـه ګټـي او څـه بـاي نـه لـي پـه بلـه شـپه چـي ملـنګ د جـوار ګـرو پـه ډلـه کـې کښیناسـت او پـه جیـب کـې یـي څـه نـه لـرل. مـال جـایداد یـي لاپخـوا بـایلودي وُ خـو دپـت او عـزت، پښتونولـي او غـیرت دپلورلـو نیـت یـي نـن شـپه کـړي وُ هغـه پـه زغـرده تولـو جـوار ګـروته وویـل: زمـا لـور پـیغله ده آیـا پـه تاسـو کـې داسـي څـوك شـته چـي ماتـه لـس زره روپـۍ راکـړي او زما لور خپله کړي؟

پـه دي وخـت کـې جـوار ګـرو پـه حیرانتـیا سـره یوبـل تـه وکـتل او ټـول دملـنګ خبري تـه هـك پـك شـول خـو یواځـي یـو تـن هوکـي! جانداد خـان جوارګـر چـي پـه ښکـي لالاهـم مشـهور وُ پـه لـوړ اواز وویـل هلکـه ملـنګه زه خو دوه لـرم خو دا دریمـه هـم زمـا شـوه، څـه چي څو پیسي واخله او نور څه مه وایه!

ملـنګ پـه هماغـه سـاعت څـادر پـه اوږه کـړ، دوارو دجومـات مـلا او څوتـنه زړي ښځـي لـه څـان سـره واخیسـتي او لـه نکـاح وروسـته یـي دملـنګ لـور هماغـه دخوارلـسـمي سـپوږمۍ، هماغـه پـنځلس کلـنه زر بـي بـي دښکـي لالا هوکـي هماغـه دجـوار ګـرو دکلانـتر جـانداد خـان کورتـه پـه تـیاره شـپه کـې روانـه کـړه، نـه پوهـیږم چـي ملـنګ بـه دلـور لـه خـر څولـو وروسـته بـیا دکـوم شـي دخـرڅولو پـه فکـر وي؟ خـداي دي خـیر کـړي چـي موریـي هـم دجواري دداو قرباني نشي.

اشنا ته

محمد اکرم وفادار

دصیاد په کمینی غولـــــــــیږه مه
په تیټ تلو یي دمکـــــــیز خوښیږه مه
په نشان کې به ټول یـــو ځاي سره نیسي
دښکاري په چال فـــــریب غولیږه مه

ستا په شان خوبان هـــــزار د دنیا تللي
په دي څوورځو خایست نـــــازیږه مه
پسرلي شي وطن ټول ګل وي پوخلي
بقا نه لري پري تش تـــــــــپیږه مه
عمر باد په شان تیریـــږي واپس نه شي
په داتللي عمر ډیر کـــــــــړیږه مه
څه تحفه ورته پکار ځان ســـــره یوسه
دراستۍ نه په دنیــــــــا پټیږه مه
درقاص عادت دي هیرکانده په ژوند کې
په پردي ډُول او سورني نڅیږه مـــــــه
کامراني که دژوند غواړي په دنیا کې
ددانا دښمن نه هیڅ ویریږه مـــــــه
"وفادار" دښه ساعت یار ځني تیر دي
دسختۍ یار نه هرګز شرمــــــیږه مه

لیدلی

عبدالمالک عاصم

زما دتـــوري پرك اسمان لیـــــدلي
زما د توري خـــرپ جهان لیـــــدلي
چاچي له ما ســـره ټټروهلـــــــــي
ما دهغو دتیښتي ګام لیـــــــدلي
ریښتیني څوي دغزنوي یمــــه څه
ما سومنات کې خپل نشان لـــیدلي
ماته دزور خبري مه کوه تـــــــه
ما زوره ور په هر میـــــــدان لیدلي
موټږ دوطن پرسر سرونه ورکــــــړل
زمونږه مینه هم جهان لـــــیدلي

سیری در دیوان اشعار

مولانا "خلالی" رستاقی رح

جلال فرهیخته

یکی از معاریف وبزرگان ادب عرفانی سدهٔ گذشته که گرد و غبار فراموشی مانع دسترسی دوستداران و هوا خواهان شعر و ادب و به ویژه ادب عرفانی به آثار ومیراث ارزشمند ادبی او گردیده، مولانا سید جعفر "خلالی" رستاقی (رح) می باشد.

مسقط الرأس این عارف شاعر، دهکدهٔ کوچک "سر رستاق" از مضافات رستاق ولایت تخار بوده که در ۱۲۰۹ هجری خورشیدی در آن پا به عرصهٔ وجود گذاشته است، او در همین جا مراحل ابتدایی و نخستین تعلیم را در نزد پدر بزرگوارش به پایان برد و سپس به منظور دنبال کردن تحصیلات عالی وکسب تخصص درعلوم منقول و معقول عازم بخارا که از مراکز بزرگ علمی دنیای اسلام بود، گردید. در بخارا در نزد دانشمندان وعلمای صبرز تلمذ کرد و با تکمیل مدارج تحصیل به میهن مراجعت و به دهکدهٔ بومی اش —سر رستاق- باز گشت.

مولانا "خلالی" که در خانوادهٔ روحانی به رشد رسیده و از افاضات معنوی والد بزرگوار و کانون های علمی و روحانی بخارا مستفیض گردیده بود و خود اینک از سُلاک موقن و متقن این طریق به حساب می آمد با مراجعت به میهن، به تعلیم و تلقین درعلوم قال و

مولانا آن چنان که از اشعارش پیدا است ترشحات قریحه یی خود را در قالب های گوناگون شعری: غزل، مثنوی، رباعی، قطعه، مسمط وقصیده ریخته و در این میان آثار اقتفا از حافظ، مولوی، صایب، جامی، بیدل و سعدی در شعرهایش محسوس است .

حال پرداخت.

عصر حیات مولانا خلالی (رح) مطابق است با زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان و امیر مذکور در سفری که از بخارا به کابل داشته، ضمن توقفی در رستاق، با مولانا به حیث سیمایی دانشمند و با نفوذ ملاقات و دیدار کرده بود. امیر عبدالرحمن خان با برگشت به کابل، خلالی را درشمار ده ها تن از متنفذان دیگر به پایتخت فراخواند تا در زیر اشراف و نظارت مستقیم باشد. روی همین مامول در عاشقان و عارفان کابل سکنی یافت و تا سال ۱۲۸۰ خورشیدی در پایتخت به شکل نظر بند به سر می برد. ایام اقامت در کابل، فرصتی مناسب بود تا مولانا آثار ادبی خود را تدوین و تنظیم نماید.

با افول حاکمیت امیر عبدالرحمن خان و ظهور فرزندش امیر حبیب الله خان درعرصهٔ سیاست، مولانا "خلالی" امکان یافت تا به دهکده، بومی اش — سررستاق- بر گردد و به افاضه و اناره بپردازد. مولانا "خلالی" پس از رجعت به سر رستاق، مدت چهار سال حیات به سر برد و در ۱۲۸۴ خورشیدی داعی اجل را لبیک گفته و به جوار رحمت الهی پیوست و در محوطه یی که امروزه به نام مرقد معروف است در دامنهٔ کوه ماله کش دفن گردید که آرامگاهش زیارتگاه مخلصان آن بزرگوار می باشد.

موقعیت جغرافیایی افغانستان به طور کلی وطبیعت زیبا ومناظر دل انگیز رستاق به طور خاصی زمینه ساز پرورش قرایح و اذواق بلند ادبی بوده و شعرای بزرگی در دامن همین طبیعت جذاب رشد یافته وپله های کمال پیموده اند که مولانا خلالی بدون شک یکی از این گونه سیما هاست. مولانا خلالی سوژه های عرفانی خویش را در قالب های گوناگون شعری ریخته وبدین ترتیب داد سخن داده است. ما به منظور معرفی این دانشمند گرانمایه و شاعر عارف، سیری در دیوان شعری تازه به طبع رسیده، این روان شاد انجام داده ایم که اینک پیشکش خوانندگان و دوستداران او می گردد تا گوشه یی از حق او که بر عهده، ما است ادا شده باشد:

زندگی برق بود، نیست به کس معتمدی
بسکه چون خاک بود یا چو غبار جسدی
بسکه دیدار رخش عشق بجان می خواهد
رمز این عشق چو من هیچ نگفته احدی
جوشش عشق بتان رنگ رباید از کس
برق ما شعله دهد، هیچ ندارد سندی
این خلالی به جهان عشق همی خواهدوبس
ساغر می بکف و زوست بجامش مددی

در تعالیم والای اسلامی و مصطلحات عرفا (دل) یا (قلب) مؤمن و عارف منزلت و ارج خاصی دارد. دل محل تابش انوار الهی و تجلیلگاه حقایق ناب و بلند عرفانی است. مولانا درتعریف دل چنین فرموده است:

طلقهٔ نون است این دل،نقطه اش باشدجهان
عرش رحمان چون نماید کرسی امکان دل
خانهء جان و تنت شد همچو برقی یاحباب
لیک دارد گوهری این بحر بی پایان دل

مولانا آن چنان که از اشعارش پیدا است ترشحات قریحه یی خود را در قالب های گوناگون شعری: غزل، مثنوی، رباعی، قطعه، مسمط وقصیده ریخته و در این میان آثار اقتفا از حافظ، مولوی، صایب، جامی، بیدل و سعدی در شعرهایش محسوس است. در بیت های آتی نشانه ها و علامه های متابعت از بیدل قابل استشمام است:

اگر عشقت بجان باشد برویاند زخاکت گل
پر طاووس باشد سایبان تو بهر رنگی
فراق پرتو نازش به خاک آلوده می سازد
تپش های دلت پر می فشاند همچو آهنگی

در غزلی دیگر گوید:

در هر بن مویم عرق خجلت هستی است
ما فتنه نگاهان به حیایی نرسیدیم
آخر به "خلالی" نفسش سرمهء جان شد
چون آه بگشت وبه صدایی نرسیدیم

مولانا خلالی(رح) همانند اسلاف عارفش در همه جا جلوهٔ انوار الهی را شهود می کند، چون دلش باتابش نور معرفت به صفا رسیده است.

ای دل همه جاجلوهٔ جانانه طلب کن
از خون جگر ساغر وپیمانه طلب کن
دربزم تو چون شمع گدازم به دل شب
صبحم اثر از بستر پروانه طلب کن
بهزاد تو نقشی بدلم ثبت نموده
از چهرهٔ من وضع پریخانه طلب کن
مانند«خلالی» رقم بیخبری ها
از ناحیهٔ مردم فرزانه طلب کن

در غزلی دیگر، مولانا برای رسیدن به مقامات رفیعهٔ عرفانی وطی مراحل سلوک، خروج از اوصاف بشری را که انانیت وانغماس در آلایش های زندگی زمینی است وباز آراسته شدن به صفات کریمه مانند تواضع وانکسار وتقوی وطهارت را توصیه می نماید:

ای دل زاوصاف بشر بیگانه شو بیگانه شو
چون خاک شودررهگذر،دیوانه شودیوانه شو
ای بیخبر از شور وشر برخیز وبرعالم نگر
عالم شده زیر وزبر، فرزانه شو فرزانه شو

مولانا خلالی به مصداق این بیت شیخ شبستری که:

«به نزد آن که جانش در تجلی است
همه عالم کتاب حق تعالی است»

عاشق عالم ومافیهای آن است، چه کاینات در چشم او که جانش مورد اشراق انوار معرفت الهی قرار گرفته کتاب خلاق عظیم وهمه نقش ید قدرت قادر لایزال است. او در غزلی باانتخاب کلمهٔ(بسمل) در ردیف یکی از غزل هایش، جهان وکاینات را بسمل انوار، وعاشق دیدار حق می داند:

عالم همه در پرتو انوار توبسمل
انس وملک وجمله به دیدار تو بسمل
باقلب وزبان ورد تو دارد همه خلقان
عشاق تو چون گشته براسرار تو بسمل
اکنون که خلالی به جهان عشق تو دارد
آخربشود برسر آن دار تو بسمل

مولانا در موقف فقیه، برارزش«بیداری» و«آگاهی» در جامعهٔ اسلامی تأکید دارد و در، گذشت سریع وبرق آسای عمرانسانی که منطقاً بسیار ارزشمند است هیچ چیزی ارجمند تر از«آگاهی» نیست.

هشدارکه عمرت نبودیک دونفس بیش
چون خاک کند حال پریشان تغافل
از دست مده یک نفس آگاهی خود را
خو نریز جهان گشته گریبان تغافل

در قسمت اخیر مجموعهٔ شعری خلالی که بعد از صد سال پس از درگذشت او حلیهٔ چاپ پوشیده، اشعاری در قالب مثنوی نیز وجود دارد که در آنها شاعر ارادت وخلوص قلبی خود را به صاحب مثنوی معنوی ابراز می دارد؛ ولی این تأثیر از مولوی منحصر به مثنوی های مولانا خلالی نیست، بلکه رایحهٔ معنوی مثنوی در سراسر اشعار او مشهود است:

توعیان در نظر اهل حقیقت هستی
پرتو مردی تو نبود مراهمچو هلال
من زموهومی خود ساز عدم می کردم
موج هستی تو بربود مرا همچو هلال

یاد آور شدیم که«خلالی» افاضات معنوی وعرفانی خود را در قالب های گوناگون شعری ریخته وبه هواخواهان ادب عرفانی تقدیم نموده است. رباعی نیزیکی از قالب هایی است که مولانا به آن عنایت داشته:

آخر همه کس به دهر باید مردن
بردل غم عشق دوست باید مردن
بی توشه به این راه چورفتن صعب است
این جان بفدای دوست باید کردن
ای اشک بسوی یار راهی دریاب
ای دل تو بجان خویش ماهی دریاب
شاید که وصال او ببینی روزی
وی دیدهٔ انتظار شاهی دریاب

شاعر ارادت وخلوص قلبی خود را به صاحب مثنوی معنوی ابراز می دارد؛ ولی این تأثیر از مولوی منحصر به مثنوی های مولانا خلالی نیست، بلکه رایحهٔ معنوی مثنوی در سراسر اشعار او مشهود است .

این بود نگاهی اجمالی به اشعار مولانا سید جعفر خلالی رستاقی که بخشی از مجموعهٔ شعری اش بچاپ رسیده است. در اشعار گرد آمده دراین مجموعه کاستی هایی دیده می شود، در مواردی خروج از چارچوب عروضی احساس می گردد که غالباً از عدم احتیاط نساخ باید مایه گرفته باشد بهرحال، این مجموعه به یک ارزیابی وبررسی انتقادی نیاز دارد.

تاریخ معاصر. . .

دوشنبه ۵۲/۵/۱

وزیر مختار امریکا آمد در خصوص... و افغانستان صحبت کردیم و این که آیا داود دوام می آورد یا نه؟ صحبت کردیم. می گفت یک سال پیش داود به سفیر ما گفته بود که اگر وضع شاه به همین طور ها بماند، قابل دوام نخواهد بود. باید حرکتی بکند. و حالا برادرش نعیم که سابق وزیر خارجه، افغانستان بود و من خوب می شناسم، به سفیر ما یادآوری کرده است که مگر حرف پارسال ما را از یاد برده اید که از حرکت ما اظهار تعجب می کنید؟ بعد هم می گفت عکس کمیته، انقلاب داود برای ما رسیده (است). تمام افسران جوان یا همکاران سابق داود یا پسران آنها هستند...

(شاه ایران سخت آرزومند آن بود که شاه افغانستان حرکتی که نشان از مخالفت او با رژیم جدید باشد از خود نشان دهد ولی چنین نشد. شاه تحت فشار نوراحمد اعتمادی و زلمی محمود غازی و نیز مشکل اقتصادی که به آن مواجه بود، ناچار شد به رژیم جدید بیعت کند).

چهارشنبه ۵۲/۵/۳۱

(...عرض کردم در وهله، اول اجازه فرمائید من غرب افغانستان را بشورانم. این کار امکان دارد. در ثانی باید پادشاه را در دست گرفت. فرمودند خیلی پفیوز است. هیچ علاقه به اقدامی ندارد. هر قدر سفیر ما در رم خواسته است با او تماس بگیرد نشده (است). عرض کردم بدبخت زندانی نور احمد(در متن نور محمد آمده) اعتمادی صدراعظم سابق و سفیر فعلی افغانستان است که مرد دورویی است، مسلماً پادشاه به او اعتماد ندارد. بنا براین قطعی است که جرأت نمی کند با سفیر شاهنشاه تماس حاصل کند. باید از راه دیگر رفت. فرمودند چه راهی؟ عرض کردم مثلا اجازه فرمایید دکتر پرویز(پرویز ناتل) را که مرد نویسنده یی است و طرف توجه افغانها هم می باشد و سابق که به افغانستان می رفت خیلی مورد توجه پادشاه بود و حتی ناهار وشام با او خورده است، به عنوان این که در اروپا بوده و می خواهد ادای احترامی به شاه بکند، بفرستم. از طرف خودش این اقدام را بکند و برود شاه را ببیند و وقتی نفس او به نفس شاه رسید، یواشکی بگوید من آمده ام از طرف شاهنشاه به شما بگویم اگر در عسرت هستید هر قدر پول بخواهید تقدیم می کنم که لااقل شاه در دست ما باشد و منتی از ما داشته باشد. موقعش که رسید و زمینه که آماده شد، هم خودش تشویق به آمدن می شود و هم ممکن است امریکا و انگلیس به او فشار بیاورند،حتی چینی ها، به خصوص که در ماههای آخر در قبال خواسته، شوروی ها خیلی مقاومت بخرج می داد، چنانچه هنگام آمدن پودگورنی به کابل در گرویدن به بلوک شرق خیلی مقاومت کرد. فرمودند نظر خوبی است، فوری اقدام کنید....

در خصوص داود خان، صدراعظم و رئیس جمهور افغانستان مدتی بحث کردیم که آیا چه وضعی به خود خواهد گرفت. آیا آلتی در دست نظامی های متمایل به شوروی می شود یا تکانی می خورد و لااقل عشایر و علما را در قبال آنها حفظ می کند و تعادلی نگهدارد؟ فرمودند هیچ معلوم نیست. عرض کردم مرد پخته یی است. فکر نمی کنم به آسانی ها آلت بشود. فرمودند تا چه امکاناتی داشته باشد ولی سابقا که علما از او نفرت داشتند).

بالاخره شاه از سلطنت استعفا داد و به رژیم جمهوری بیعت کرد و برای ایران نیز دلیلی برای تعلل در شناخت رژیم داود خان باقی نماند. شاه چنانچه بعداً خواهد آمد به مشکلات زیادی مواجه بود و کسانی هم از وضع روحی او استفاده کردند و او را به بیعت تشویق نمودند.

ادامه دارد



تاریخ معاصر افغانستان

در یاد داشت های وزیر دربار شاه ایران

محمد ظاهر شاه در تبعید ۲



قـرار داد دارای دوازده مـاده و دو پـروتوکل ضـمیمه است در اخیر سال ۱۳۵۱ وآخریـن سـال رژیـم پادشـاهی درافغانسـتان به امضا رسید. متن معاهده کـه حاصـل سـالها مذاکـرات وصـحبت وسـفرهای مـتقابل اسـت بادقـت تمـام ترتیب شد. قرارداد را از طرف افغانستان محمـد موسـی شـفیق صـدراعظم و از جانـب ایـران امـیر عباس هویدا نخست وزیر آن کشور امضا کردند.

در ایـن قرارداد سهمیهء ایران از آب هیرمـند ۲۲ مترمکعـب در ثانـیه بوده و شـاه افغانسـتان چهار متر مکعب بعنوان حسـن نیت به آن اضافه نمود که به این ترتیـب حـق آبـهء ایـران از آب هیرمند بطـور متوسـط ۲۶ مـتر در ثانـیه تعیین گردید که در ماههای مختلف سال تغییر می کند. موسی شفیق امضای معاهده را با جملات ذیل به اطلاع ملت رسانید:

بسم الله الرحمن الرحیم

خواهران گرامی وبرادران عزیز:

فکـر مـی کـنم درآسـتان گشـودن گرهـی قـرارداریم کـه روزی بـیم کردم گذشت صدسال سایهٔ شک برامکان حل شـدن آن پراگـنده اسـت. آب چون مایه زندگـی است لذا نمی توان از آن گذشت ولـو کـه این گذشتن، زندگی دیگران را مایه بخشد.

هیرمـند فـرزند آسـمان این سرزمین است. او در کهساران افغانستان بدنیا می آیـد ودرخـاک آن چشـم ازجهـان مـی پوشـد. در پـرتگاه ومسـیرخود گاهی به خاک دولت همسایه وبرادرما ایران چنان نـزدیک می شود که دربعضی نقاط خط سرحد بین دولتین در آب آن می دود....

دیگر هیچ اختلافی میان افغانستان و ایـران باقـی نماند و شاه ایران در جهت رفـع اختلاف میان افغانستان وپاکستان نـیز می توانست نقش بسیار مهم داشته باشد. او با ذوالفقار علی بهوتو صدراعظم پاکستان نیز روابط بسیار نزدیک داشت. بـه همیـن دلیل مخالفت ها در برابر آن شدید بود.

بـا اعـلام خـبر امضـای معـاهده، تظاهراتـی درکـابل برپاشد. در تظاهرات خلقـی هـا درمرکز شهر، حفیظ الله امین سـخنرانی نمـود وبا جملاتی تحقیر آمیز ایـن عمـل را همگامـی بـا امـریکا و همراهی باژاندارم امریکا درمنطقه (رژیم شـاه ایـران) خوانـد. پرچمـی هـا در گردهمایـی مشـابه تحت رهبری کارمل شـرکت نمودنـد وبا موقف گیری مشابه باخلقـی هـا، امضـای قـرارداد هلمـند رابشـدت تقبـیح نمودنـد.گردهمایـی کوچکـتری نـیز بوسـیله حزب دموکرات مترقـی برهـبری محمد هاشم میوندوال برپاشـد کـه مخالفـت خـود را باامضای معـاهدهء هیرمـند ابـراز نمودند وبه این ترتیـب، جـبهه مـتحدی علـیه امضـای معاهده شکل گرفت. امضای این معاهده کـه بـه اختلاف صد ساله میان دوکشور همسـایه پایـان داد مورد خواست اتحاد شوروی نبود زیرا این کشورنمی خواست مـیان ایـران وافغانستان رابطه یی ایجاد گردد که امکان نزدیکی میان افغانستان وامـریکا را فـراهم سـازد. ایجاب دوران جـنگ سـرد چنیـن بود وبه همین علت گـروپهای چـپ، شدید ترین مخالفت ها را بـا آن ابـراز نمودند اما جبههٔ متحدی کـه علـیه ایـن اقدام تشکیل شد شامل عناصـری از طـرفداران سـردار داود نیز بـود. محمد اسحق عثمان که وابسته به خانواده های مربوط به دربار بود، بعنوان وکـیل شـورای ملی، توسط افراد وابسته بـه فامـیل خـود در وزارت امـور خارجه، قـرار داد فروش آب را که ایران پیشنهاد نمـوده بـود بدست آورد وآن را در ولسی جـرگه درمحضـر وکـلا قرائت کرد وآب فروشی را باخاک فروشی ووطن فروشی مـترادف دانست. این گروه از طرف داود خـان حمایت می شدند وبه همین علت موسـی شـفیق نتوانسـت آنـان را بعلـت افشـای سـندی کـه برپیشـانی آن (اشـدمحرم) نوشـته شـده بـود، مـورد بازپرس قرار دهد.

اسـتدلال بعضـی از مخالفان این بود کـه ایـن قـرار داد ناقض تمامیت ارضی کشور است زیرا درمادهٔ پنجم پروتوکول شـماره یـک به کمیسار ایران اجازه می دهـد کـه آب هلمند را در دهراود اندازه گیری نماید.

امـا موسـی شـفیق باسـخت کوشی

نفوذ ایران و غرب در افغانستان گذشته از سایر تأثیرات، می توانست رقیب سرسخت داود خان، سردار عبدالولی را قدرتمند تر سازد که دوست ایران در دربار افغانستان شناخته می شد و از همینجا بود که کودتای داود خان براه افتاد و کار نزدیکی با ایران سالها به عقب افتاد.

فـراوان وتماس های مستقیم با وکلای ولسـی جـرگه ومشرانو جرگه موفق شد تا حمایت اکثریت از آنان را به جانبداری از قـرارداد هلمـند جلب نماید وسرانجام شـورای افغانسـتان بـه تـاریخ ۹ جوزای ۱۳۵۲مطـابق ۳۰ می ۱۹۷۳ میلادی آن را تصدیق نمود. چهار روز بعد بتاریخ ۱۳ جـوزای ۱۳۵۲ مطابق سوم جون ۱۹۷۳ مـیلادی شـاه افغانستان این قرار داد را توشـیح نمـود ولـی اسـناد مصـدقه بین دوکشـور هـنوز مـباد لـه نشـده بود که کودتـای ۲۶ سـرطان بوقـوع پیوسـت ورژیـم سـلطنتی در افغانستان سرنگون شد.

تردیدی نیست که سردار محمد داود خـان از قـبل نقشهٔ کودتا را درسرداشت ولـی باتوجـه بـه تبلـیغات شـدید برضد امضـای معاهدهء هلمند، می توان گفت کـه کودتـا چیان از ایـن جـو تبلیغاتـی بخوبـی بهره بردند ودرموفقیت (کودتای سـفید) داود خان این جو زهرآگین علیه شاه وشفیق بسیار مؤثر بود.

نفـوذ ایـران و غـرب در افغانسـتان گذشـته از سـایر تأثـیرات، مـی توانست رقیـب سرسـخت داود خـان، سـردار عبدالولـی را قدرتمند تر سازد که دوست ایران در دربار افغانستان شناخته می شد و از همیـنجا بـود که کودتای داود خان براه افتاد و کار نزدیکی با ایران سالها به عقب افتاد.

سه شنبه ۵۲/٤/۲٦

(صـبح شرفیاب شدم. روز بسیار بدی بـود چون صبح در افغانستان کودتا شده اسـت. سـردار داود خـان نخسـت وزیـر اسـبق افغانسـتان، پسـر عمو... و شوهر خواهـر شـاه برعلـیه شـاه (کودتـا کرده اسـت). تـف بـر ایـن دنیا. بیچاره سردار عبدالولـی خان شوهر دختر شاه، فرمانده پادگـان کابل هم گویا کشته شده باشد. خیلـی با من دوست بود. شاهنشاه خیلی ناراحت بودند. بخصوص که این شخص طـرفدار بسـط نفـوذ شـوروی است گو اینـکه نمـی تواند کمونیست باشد، چون خیلـی مـالک بـزرگ و متمولـی اسـت. اغلـب دهـات آباد افغانستان مال اوست. مضـحک ایـن سـت کـه ایـن شـخص دیکـتاتور بـود. ۱۵ سـال نخسـت وزیـر افغانسـتان بود. بطور استبداد مطلق حالا مـی گویـد بـرای ازادی دادن بـه مردم کودتـا کـرده ام. حتی با تشکیل مجلس رسـمی هـم مخالفـت مـی کـرد. با این تفصـیل باز اگر کار به خودش ختم شود راضـی هستیم. مطلب مهم این ست که تمام افسران ارتش افغانستان در شوروی درس خوانـده انـد و مسـلماً شستشـوی مغـزی شـده انـد، بخصـوص بـا فقـر و مسکنت بزرگی که دامنگیر آن هستند و بـلا تـردید کلـک داود را خواهند کند و افغانسـتان هـم یـک بـلای دیگـر مثل عـراق برای ما می شود. آقای داود خان هـم جمهوری اعلام کرده اند. مدتی در ایـن باره گفتگو شد. به شاهنشاه عرض کـردم اگر پادشاه که حالا در ایتالیا بسر می برد، به خود بیاید در غرب افغانستان پـیاده بشود، می توانیم زیاد به او کمک کنـیم و کلـک داود را بکنـیم بـدون درگـیری نظامی، با عشایر فقط. فرمودند ایـن جنم را ندارد، بعلاوه باید صبر کرد. وای که این صبر پدر مارا در می آورد!

ناهـار مهمـان سـفیر امریکا بودم. با خـانم جانسـون مدتی در بارهٔ افغانستان صـحبت کردیم. آیا واقعاً خبر ندارند و یا بـه اهمیـت موضوع واقف نیستند؟ فقط گفـت که بیوگرافی داود را امروز خوانده است. در جیبش هم بود!)

آنچـه علـم در بـارهء تمـول و ثروت داود خـان نوشـته است با واقعیت صدق نمی کرد. در عین حال از صحبت علم با شاهنشـاه چنین بر می آید که شاه ایران خیلـی بیشـتر از علم به اوضاع وارد بود. در آن زمـان کـه داود خـان بـا کودتای خویـش کشـور را جمهوری اعلام نمود، در غـرب افغانسـتان امکـان حرکتـی برعلـیه رژیـم داود نمـی رفت، برعکس مردم با توجه به شخصیت مستبد داود از یکطرف و رکود و بی سروسامانی اوضاع تحـت سـلطهء یک رژیم بی کفایت که امـیدی بـه بهـبودی وضـع نـیز نبود، از جانب دیگر، هرگز تمایلی به قیام برعلیه رژیـم جدید نداشتند. برعکس این کودتا در آغـاز امـیدواری های زیادی در ملت بوجـود آورد. کمـک بـه قـبایل غـرب افغانستان توسط ایران برای بازگردانیدن شاه به اریکهء سلطنت و سرنگونی داود، فقـط مـی توانست یک خواب و خیال و یـا لاف و گـزاف علـم بـرای مهم جلوه دادن خـود بـه ولـی نعمـت خویش شاه ایران باشد.

البته شاه افغانستان پس از کودتا خود

ترتیب و توضیح از وحید مژده

به این ضعف خویش بخوبی واقف بود و مشـکل بـزرگ او ایـن بود که دامادش سـردار عبدالولی که در عین حال رابطهء نـزدیک بـا شاه ایران داشت و شاید می توانسـت دسـت بـه کاری بزند، در کابل زندانـی داود و در حقیقـت گروگانی بود کـه مـی توانسـت بـه آن وسیله پادشاه مخلوع را تحت فشار قرار دهد.

شـاه ایـران مـی دانسـت که پادشاه دیگـر تـوان و اراده یـی بـرای بازگشت ندارد. او امکان فرار دادن و نجات سردار عبدالولـی از زنـدان داود را بـه بررسـی گرفـت امـا بعدا که داود قادر به تحکیم پایه های قدرت خویش گردید، نخواست بـا اقدامـی خصمانه او را بیشتر به دامان روس ها اندازد.

چهارشنبه ۵۲/٤/۲۷

(صـبح شـرفیاب شـدم. بـاز موضوع افغانسـتان مطـرح بـود. داود دارد مسلط می شود. با پادشاه هم تماس گرفته ایم، یعنـی هـیچ! گفـته اسـت حالا منتظرم! معلـوم نیست عبدالولی کشته شده باشد. شـرح جریان را که از ساواک رسیده بود بروسی کردیم و دیگر هیچ)

همان گونه که علم اشاره می کند، با اسـتحکام قـدرت داود، همسـایگان راه دیگری جز برسمیت شناختن رژیم جدید نداشـتند و بنابراین ایران هم باید هرچه زود تر تصمیم می گرفت:

پنجشنبه ۵۲/٤/۲۸

(صـبح بـه اختصـار شـرفیاب شـدم. بـرنامه یی از بی بی سی شنیده بودم که شـاه افغانسـتان را بـا شاهنشـاه ایـران مقایسه می کرد.

مـیان مـاه مـن تـا مـاه گـردون
تفاوت از زمین تا آسمان است

خیلی خوب و بیطرفانه بود و بالاخره مـی گفـت شـاه ایـران یـک وزنهء بین المللـی و یـک مـرد دینامیـک است شاه افغانستان در چهل سال سلطنت متحجر شـده بـود و کاری از پیش نمی برد. بعد هـم مـی گفت بنظر می رسد یک عمل خانوادگـی و با توافق بود.(شاه) فرمودند پـس کشـت و کشتار چه بود؟ ولی پسر پادشـاه در نایروبی(کینیا) برای داود امید موفقیت کرده است).

در ایـنجا مشـخص نیسـت که کدام پسـر شـاه در ایـن موقـع در کینـیا بوده اسـت. از طـرف دیگر با توجه به این که ایـن کودتـا بـا حداقـل تلفـات جانی به پـیروزی رسید و داود نـیز این کودتا را کودتـای سـفید خوانـد، عدم مقاومت در برابـر کودتـا گـران ایـن شایعه را بوجود آورد کـه گویـا کودتـا با توافق قبلی شاه صـورت گرفـته است در حالـی که بعداً خواهیم دید که چنین نبود.

شنبه ۵۲/٤/۳۰

(تلگرافـی از اردشـیر زاهدی سفیر از واشـنگتن رسـیده بـود. مذاکراتـی که با سـفیر افغانسـتان راجـع به این که رژیم جدیـد را بشناسـیم، کـرده بـود. سـفیر افغانستان اصرار داشت زود تر بشناسیم. اردشـیر بـا سـفیر پاکسـتان هم صحبت کرده بود همچنان با تلفن با بوتو، و بوتو گفته بود خوب است به امریکا و انگلیس بگوییم که بعد از ما بشناسند. فرمودند ما که تصمیم اتخاذ کردیم امروز بشناسیم. بـه اردشیر جواب بده برای این که بهانه یی بعد ها برای رژیم جدید بدست نداده باشـیم، تصمیم گرفتیم آنها را بشناسیم. تا حالا شوروی و هند والمان غربی آنها را شناخته اند).

بـه این ترتیب ایران با دل نا خواسته رژیـم داود خان را برسمیت شناخت زیرا شاه برکنار شده و در اعضای خانوادهء او هـیچکس ارادهء مخالفـت بـا داود را نداشـتند. در حالـی کـه شـاه ایـران می دانسـت کودتای داود و سقوط یک رژیم سلطنتی در همسایگی ایران چقدر برای سلطهء او زیانبار است.

یکشنبه ۵۲/٤/۳۱

(... بعـد در خصـوص افغانسـتان صـحبت شـد. عـرض کردم گو این که پادشـاه هیچ عکس العملی نکرد ولی ما همـه خیلـی مفتـی آنهـا را شناختیم. ما امکـان همـه جـور اقدامـات داشـتیم و داریـم. فرمودند آخر اقدام یک طرفی ما کافـی نـبود. عـرض کـردم برای امتیاز گرفتـن کـه خـوب بـود. مـن خودم می توانسـتم تـا هـرات دردسـرش را فراهم کنم. فرمودند می دانم، ولی از این عمل داود را جـریحه دار مـی کـردیم، عرض کـردم هـنگام ایـن بدبختـی و اول کار ناچـار بـود امتیازات فراوانی به شاهنشاه بدهـد. دیگـر چـیزی نفرمودند. مثل این کـه از کمـک امریکا و انگلیس در برابر شوروی خاطر جمعی ندارند...)

ویراسـتار کتاب این لاف علم را باور کرده و می نویسد:

(خـانوادهء علـم از زمان های گذشته با سران منطقه هرات (خراسان خاوری تاریخـی) روابـط نـزدیک دوسـتی و

تردیدی نیست که سردار محمد داود خان از قبل نقشهٔ کودتا را درسرداشت ولی باتوجه به تبلیغات شدید برضد امضای معاهدهء هلمند، می توان گفت که کودتا چیان از این جو تبلیغاتی بخوبی بهره بردند ودرموفقیت (کودتای سفید) داود خان این جو زهرآگین علیه شاه وشفیق بسیار مؤثر بود.

خانوادگـی داشـتند و دارای املاکی در آنسـوی مـرز بودنـد. همسـر امـیر اسـماعیل خـان(شـوکت الملـک اول) بـرادر بزرگتر محمد ابراهیم (پدر علم) دختـر سـلطان احمـد خـان بلـوچ شاه هرات بود).

هرچـند این مطلب از تز دکترای پـیروز مجتهد زاده در دانشگاه لندن نقـل شده ولی در تاریخی که به آن اشـاره شـده نه از سلطان احمد خان بلوچ نامی است و نه در آن زمان در هـرات نظام پادشاهی مستقلی وجود داشته است.

ص ۵

احکام جزا در اسلام

حد شرعی زنا

سیدناصر تقدسی

پیش از آن که به بحث اکادمیک در حول حدزنا وسایر جزئیات مربوطه به آن پرداخته شود، بهتر است مقدمتاً در پیرامون قباحت زنا وزیان های ناشی از آن، اندکی سخن بگوییم تا برای خواننده روشن گردد که جزاهای مقرر، برشخص زانی طبق عدالت وانصاف صورت می گیرد.

بلی، زنا عملی حرام وزشت است وازگناهان بزرگ محسوب می گردد، وتمام ملت هایی که بویی از انسانیت واخلاق استشمام کرده اند، به شناعت وناروایی آن اتفاق دارند، چه این کار جنایتی نابخشودنی بوده ولکه یی عار برعزت وآبروی وانساب بشر تلقی می شود.

این عمل علاوه برآن که یکی از عوامل بارز شیوع بیماری های گونه گون وانتقال آن به دیگران به شمار می آید وزمینه های فساد وقتل را در جامعه فراهم می آورد، نظام خانواده را نیز به تباهی کشیده وروابط نیکوی زناشویی را از هم گسیخته می سازد، ودر نتیجه پرورش سالم فرزندان را در معرض خطر قرار داده و عرصه ها را برای انحراف و بدخلقی آنها هموار می نماید.

باتوجه به همین اضرار وخطرها است که خداوند متعال اکیداً به مسلمانان هدایت داده است که از زنا وآنچه در حکم آن است مانند لواط، عشق بازی میان دوهمجنس واستمنا پرهیز نمایند، چنان که می فرماید:

(ولاتقربوا الزنی، إنه کان فاحشه وسآءسبیلاً)

«به زنا نزدیک نشوید، زیرا آن، کاری است زشت وراهی است ناپسندیده.»

ودر مورد لواط، از زبان لوط علیه السلام می فرماید:

(...أتأتون الفاحشه، ماسبقکم بها من أحد من العالمین)

«...آیا به کاری ناپسند- لواطت- می شتابید،- در حالی که- پیش از شما احدی از عالمیان به این عمل مبادرت نکرده است.»

وهمچنان حضرت رسول اکرم «صلی الله علیه وسلم» در مورد مساحقه وعشق بازی میان زنان می گوید:

(سحاق النساء بینهنّ زنا.)

«عشق بازی زنان در میان خویش زنا است.»

وبه همین ترتیب خداوند بزرگ در مورد تحریم استمنا می فرماید:

(والذین هم لفروجهم حافظون) «وآنانی که فرج های خویش را- از کارهای بد- حفظ می کنند.»

بناءً بمنظور جلوگیری از این اعمال نابخشودنی وفضیحت بار وبرای صیانت جامعه وخانواده از خطر فروپاشی، دین اسلام پیروان خود را به ازدواج شرعی فراخوانده وآن را بهترین روش برای اشباع غریزهٔ طبیعی انسانی وخوب ترین راه برای تشکیل خانواده وپرورش سالم اولاد دانسته است.

باذکر این پیش در آمد، اینک به تعریف زنا وتبیین شروط حد آن می پردازیم:

آقای دکتر وهبه الزهیلی صاحب کتاب «الفقه الإسلامی وأدلته» در تعریف زنا از قول احناف می نویسد:

زنا عبارت است: از جماع حرام، در فرج زنی زنده وقابل اشتها، در حالت اختیار و در دارعدل، به شرطی که زن ومرد زناکننده حربی نباشند وهمچنان درمیان ایشان هیچ گونه پیوند ملکیت ونکاح وياشبههٔ ملکیت ونکاح وجود نداشته باشد.

البته در صورتی که زن به مرحلهٔ اشتها نرسیده باشد یعنی خورد باشد ویاعمل زنا به جبر واکراه انجام یافته باشد، ویازنا در دارحرب وبغی به وقوع پیوسته باشد واین که در بین مرد وزن رابطهٔ ملکیت ونکاح ویاشایبهٔ ملکیت ونکاح موجود باشد، بتأسی از اصل «سقوط حدود به شبهات» حد برمرتکب جرم، نافذ نمی شود اما از رهگذر تعزیر محکوم به جزا می گردد.

شروط حد زنا:

تازمانی که مرد وزن زناکننده شرایط آتی را تکمیل نکرده باشند، حد برایشان لازم نمی گردد:

۱- زناکننده باید بالغ باشد وهمچنان زنی که بروی زنا صورت می گیرد بایستی بالغ باشد.

۲- مرد وزن زناکننده عاقل باشند.

۳- مسلمان باشند.

۴- درحال اختیار وبه خوشی خود،عمل زنا را انجام داده باشند.

۵- زنا باآدمی صورت گرفته باشد، نه باچهارپایان.

۶- زنا به شبهه صورت نپذیرفته باشد.

۷- به حرمت زنا آگاهی داشته باشند.

۸- زن باید غیر حربی باشد.

۹- زن در وقت جماع بایستی زنده بوده باشد.

اکمال این شروط موجب تنفیذ حد می گردد.

مراجع ومآخذ:
۱- قرآن کریم.
۲- موسوعه الإجماع فی الفقه الإسلامی.
۳- الفقه الإسلامی وأدلته.
۴- الفقه علی المذاهب الأربعه.
۵- فقه السنه.

برابری حقوق زن و مرد

۲ از دیدگاه اسلام

محمد احسان نکته دان

خلاصه این که اسلام بعد از این که انسانیت، کرامت واهلیت زن را اعلام داشت، مطابق فطرت آن، آنچه از زندگی شایستهٔ وی است او را به آن مکلف ساخت وآنچه منافی این فطرت لطیف است از وی دورکرد. این قیدو بندها را می توان در هر قانون؛ چه وضعی وچه غیر وضعی مشاهده کرد.

گذشته از آنچه گفته آمد غربی ها ومدافعان به اصطلاح حقوق زن برمسلمانان واسلام هجوم آورده و اعتراض می کنند که گویا اسلام در تعدد ازواج از عدالت چشم پوشی نموده وجهت اشباع غرایز طبیعی مردان تعدد ازواج را جایز قرار داده است. غربی ها در این زعم خود یااشتباه نموده اند یابرای برآورده شدن اهداف شوم خود این موضوعات را زمزمه می کنند. ولی اشخاص خردمند می دانند که:

اسلام اولین دینی نیست که تعددازواج را جایز قرار داده باشد، بلکه درتمام امت های گذشته این امر، مروج بوده است که تفصیل آن دراین مقال ممکن نمی نماید. ولی به طور فشرده می توان گفت که هیچ شواهدی دریهودیت ونصرانیت دیده نمی شود که دال برعدم تعدد ازواج باشد.

اسلام این امر را نه بخاطر اشباع غرایز مردان، وسبک بینی زنان رواداشته بلکه به اساس ضرورت های اجتماعی وشخصی زن ومرد جایز قرار داده است. این ضرورت ها را می توان در این چند نقطهٔ مهم خلاصه کرد:

الف- ضرورت های اجتماعی:

هنگامی که شمار زنان نسبت به مردان بیش از حد بوده باشد، طوری که دربسیاری از کشورها این تفاوت دیده می شود. پس در همچو حالت تعدد ازواج نه تنها جایز بلکه از دیدگاه اخلاقی واجتماعی واجب است. وآن به مراتب بهتر است از این که زنان افزون برمردان وبدون شوهر درخلوت گاه ها دست به اعمال شنیع زنا بزنند.

هنگام قلت مردان نسبت به زنان در اثر جنگ های خانمان سوز. تجربه در جنگ های جهانی اول ودوم نشان داده است که زنانی که همسران شان را از دست داده بودند، شکار بی سرپرستی شده اند.

ب- ضرورت ها شخصی:

همچنان حالات زیادی وجود دارد که مرد باید به تعدد ازواج اقدام نماید. از جمله این حالات:

درحالت نازایی زن: این حالتی است که مردنمی تواند صبروتحمل کند؛ زیرا فطرتاً دوست دارد که فرزند داشته باشد. در صورت عقامت زن، مرد دو راه را درپیش دارد؛ یکی این که یازن عقیم خود را طلاق نموده زن دیگری بگیرد یا باحفظ زن اولی بازن دومی ازدواج نماید که حالت دوم بهتر از اولی است.

در صورت مصاب بودن زن به امراض مزمن یانفرت انگیز که مرد نتواند بیشتر از آن باوی زناشویی کند.

به همین منوال در حالت سفر، قوت های شهوانی در مرد بیشتر است وناگزیر باید به تعدد ازواج اقدام نماید.

ولی اگر این سوال مطرح شود که همچو توجیه هایی در نزد زن نیز وجود دارد. پس چرا نمی تواند بیشتر از یک شوهر اختیار نماید؟ درجواب باید گفت که مساوات بین زن ومرد در امرتعدد طبیعتاً مستحیل است. زیرا زن طبیعتاً نمی تواند دریک سال بیش از یک مرتبه وضع حمل نماید. ولی برعکس مردان می توانند فرزندان متعددی از زنان متعدد خود داشته باشند. پس تعدد شوهر برای زن منجر به ازمیان رفتن نسبت فرزند به شخص معین می شود همچنان در ریاست خانواده بین شوهران اختلاف پیدا می شود وآن گاه نمی توان راه حلی پیدا کرد.

از اظهارات فوق معلوم می شود که تعدد زنان دراسلام یک امر اخلاقی و انسانی بوده هیچ نوع تضادی باکرامت زن ندارد. ولی برخلاف تعددی که درغرب جریان دارد؛ چه آن تعددی است غیر

> **اسلام تعدد ازواج را نه بخاطر اشباع غرایز مردان، وسبک بینی زنان رواداشته بلکه به اساس ضرورت های اجتماعی وشخصی زن ومرد جایز قرار داده است.**

اخلاقی وغیر انسانی وخارج از دایرهٔ قانون زیرا این تعدد بنام زنا شوهری نه بلکه بنام های معشوقه، محبوبه وغیره می باشد. وهمچنان تعدد غربیان علنی نه بلکه به شکل سری ومخفی است که جزخودشان کس دیگری اطلاع ندارد.

خلاصه هیچ کدام از شوهر کفالت طفل را بدوش نگرفته همهٔ مشکلات به دوش زن می افتد. درهمچو موارد قضاوت بدست شما که کدام یک بهتر است؟ تعدد زن در اسلام یاتعدد زن درغرب؟!

وهمچنان غربی ها در امر طلاق نیز طبق عادت خویش براسلام هجوم آورده آنرا دلیلی به اهانت به زن تلقی می نمایند. باوجودی که طلاق درجوامع بشری سابقهٔ تاریخی دارد: تنها اسلام نیست که این باب را به روی زن وشوهر بازنموده باشد؛ بلکه در شرایع گذشته چون یهودیت نیز مروج بود. در این جا سوالی دیگر در اذهان اشخاص ناآگاه خطور می کند وآن این که چراطلاق تنها به اختیار مردان است؟ وزنان در این مورد بامردان برابر نیستند.

درپاسخ این پرسش فرضیات متعددی را مطرح می کنیم که هرکدام قابل غور است:

اگر طلاق بدست زن باشد، دراین صورت هیچ راه درستی وجود ندارد. زیرا زیان های مالی همه متوجه مرد بوده و درصورت طلاق، زن به هیچ زیانی مواجه نمی شود،بلکه درحقیقت سودبرده است.

اگر طلاق بدست هردو قرار داشته باشد. درین صورت نیز مستحیل به نظر می رسد که مرد وزن هردو روی یک چیز اتفاق نمایند. درصورت اتفاق هم، چرا زن دراین امر شریک شود در حالی که هیچ نوع تاوانی را تحمل نکرده است ونه مالی به مرد داده است.

این که امر طلاق، به محکمه واگذار شود چنانچه در غرب مروج است. در این صورت اضرار آن به هیچ کس پوشیده نیست؛ زیرا ابراز نمودن دلایل طلاق به حضور دیگران جز رسوایی چیز دیگری در پی ندارد.

این که اختیار طلاق تنها بدست شوهر داده شود. دراین صورت طبیعی است که مرد بعد از این که مسئولیت های مالی را به دوش می گیرد، مهر می پردازد وهمه هزینهٔ محفل عروسی را می پردازد حق مسلم وی است که دربارهٔ زندگی زنا شویی تصمیم بگیرد. کوتاه سخن، مساواتی را که اسلام بین زن ومرد قایل شده است روی سنجش های منطقی استوار بوده وبامصلحت های اجتماعی وخانوادگی همنوا است. آنانی که این شعار را سرمی دهند نباید در لذایذ دنیا خود را برابر بامرد قلمداد نمایند بلکه درمصایب دنیا نیز خود را شریک مرد سازند. ورنه این شعار های توخالی به سود جامعهٔ ما نبوده امری است گمراه کن وبی هوده.

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد .
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال اول | شماره ۴۸ | چهارشنبه ۲۳ میزان ۱۳۸۲ | ۱۹ شعبان المعظم ١٤٢٤ - | 15 October 2003

دوگانگی مصری از هم جداشدند

پزشکان بیمارستان کودکان شهر دالاس در ایالت تکزاس امریکا می گویند عمل جراحی جداسازی دوگانگی های چسپیدهٔ مصری که ازناحیه سربه هم چسپیده بودند باموفقیت انجام گرفته وشریانهای مشترک این دوکودک دوساله باموفقیت از هم جدا شده است.این عمل جراحی سی وشش ساعت ادامه داشته واکنون دوکتوران باید به بازسازی جمجمه وبخش آسیب دیدهٔ پوست این دوکودک بپردازند.

این دوکودک که محمد واحمد ابراهیم نام دارند دارای دومغز جداگانه بودند اما یکی از رگهای مهم مغزشان مشترک بود. شرایطی که این دوکودک در آن قرار داشتند مشابه لاله ولادن بیژنی، دوگانگی ها به هم چسپیدهٔ ایرانی بود که به علت عدم موفقیت عمل جداسازی شان که درسنگاپور انجام گرفت جان خود را از دست دادند.محمد واحمد ابراهیم که از بالای سربه هم چسپیده بودند دربستن چشمان، حرکت دادن گردن وبلعیدن غذا مشکل داشتند.

با این که تجربهٔ عدم موفقیت عمل جداسازی لاله ولادن احتمال مرگ این دوکودک را قوی می ساخت، پدر آنان که ابراهیم محمد ابراهیم نام دارد نیز همچون پدر لاله ولادن، این خطر را پذیرفت.



این دوکودک ظرف یک سال گذشته در امریکا تحت مطالعه وآزمایش های گسترده قرار داشتند ودر عمل جراحی آنان چهل داکتر، پرستار ودیگر خدمهٔ اطاق عمل شرکت داشتند.

زمانی که به پدر اطفال خبرداده شد که دوگانگی را موفقانه جدانمودند از خوشی هوش ازسرش رفت. برای چهل وهشت ساعت این دوگانگی ها در حالت کوما وبی هوشی بسرخواهند برد بیم آن است که مغز ایشان صدمه دیده باشد.

دفتر رایزنی فرهنگی ایران در کابل گشایش یافت

بعد از یک وقفهٔ پنج ساله دفتر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران روز شنبه مورخه۱۳۸۲/۷/۱۹هـ در شهر کابل مجدداً گشایش یافت. در محفلی که به همین مناسبت در مقر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در وزیر اکبر خان دایر شده بود تعدادی از شخصیت های فرهنگی، استادان دانشگاه، دیلومات ها وفرهنگیان دو کشور افغانستان وایران حضوربهم رسانیده بودند. آقای اشجع زاده معاون سفارت کبرای جمهوری اسلامی ایران مقیم کابل ضمن صحبتی به روابط گسترده ووجوه مشترک دینی، فکری وزبانی دوملت باهم برادر روشنی انداخته، بازگشایی دوبارهٔ دفتر رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در شهرکابل از نیازمندیهای اساسی فرهنگیان ودانش آموزان ودانشجویان افغانی دانست. معین فرهنگی وزارت اطلاعات وفرهنگ غلام رسول یوسفزی افتتاح رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کابل را گامی مهم در جهت تقویت مناسبات دوکشور عنوان نمود و آرزو برد تااین دفتر بتواند در استحکام علایق وخواسته های مردم افغانستان موفق گردد. دکتر کهدویی مسؤول دفتر رایزنی جمهوری اسلامی ایران از شعرا، نویسندگان وفرهنگیان افغانستان دعوت بعمل آورد تا بااین دفتر همکاری نزدیک و دوستانه داشته باشند. دکتر کهدویی هردو ملت افغان وایران را دارای فرهنگی یگانه وتاریخی دیرینه دانسته وبابیت زیرین به صحبتش خاتمه داد:

من توشدم تومن شدی من تن شدم
توجان شدی تاکس نگوید من دیگرم تودیگری

حوادث اخیر در شمال کشور انگیزهٔ...

وی در مورد این که آیا آتش بس نافذه دوامدار خواهد بود وباایجاد تشنج باردیگر صلح وامنیت برهم نخواهد خورد؟ گفت: یقین ندارم که آتش بس دوامدار بماند زیرا بهانه جویی ها وانگیزه های سلطه جویانه همیشه باعث بروز حوادث خونین دراین منطقه بوده است سه ماه قبل آقای دوستم گویا به عنوان طرح جدید صلح پیشنهاداتی به دولت ارایه نمود، ولی هیچگاه خود را متعهد به انجام این طرح ها ندانست بلکه برعکس بدون انگیزه ودلیلی دست به تحرکات نظامی وایجاد تشنج در این منطقه زده است. در اثر چنین حوادث خونین مردم مسلمان ومجاهد صفحات شمال کشور مورد تجاوز وظلم افراد مسلح وحشی وغیر مسؤول قرار گرفته اند.

در مورد خلع سلاح واصلاحات اداری در شمال کشور که در شورای امنیت ملی افغانستان مطرح شد وی گفت: باید افراد مسلح غیر مسؤول وبی بندو بار از مزار وسایر شهرها بیرون شوند وسلاح های شان جمع آوری گردد، ولی باید تضمین وجود داشته باشد که آنها واقعاً سلاح شان را تسلیم دولت نمایند.

در صورتی که تضمین برای انجام چنین کاری وجود نداشته باشد، بیشتر زمینهٔ برخورد نظامی ویکه تازی مساعد خواهد شد.

اگر فیصله های شورای امنیت در مورد آتش بس، خلع سلاح وتغییرات اداری درعرصهٔ نظامی وملکی صادقانه ومنصفانه عملی گردد می تواند باعث ایجاد فضای صلح، امنیت وثبات دایمی گردد. ما از فیصله ها وطرح هایی که به نفع تأمین صلح وامنیت برای مردم رنج دیدهٔ این ولایات باشد حمایت می کنیم.

در مورد جابجایی ۳۰۰تن از افراد پولیس در شهر مزار شریف به منظور تأمین امنیت در آن شهر فرمانده عطا محمد گفت: ۳۰۰تن از افراد پولیس صرفاً در شهر مزار شریف جابجا می گردند اما وضعیت شهرهای همجوار که همیشه منبع تشنج وتحرکات نظامی بوده است، همچنان باقی خواهد ماند.

در مورد این که افغانستان در آستانهٔ تدویر لویه جرگه وانتخابات برای تعیین زعامت خود قرار دارد آیا چنین برخوردها انگیزه های سیاسی خاصی را در پی دارد یانه؟ گفت: چنین حوادثی که باانگیزه های سیاسی وتحرکات خاص پی ریزی می گردد، می تواند توطئهٔ سیاسی تلقی گردد. زیرا در صورتی که صلح وامنیت وجود نداشته باشد مردم نمی توانند آزادانه رأی دهند وانتخاب شان را ابراز بدارند وبدین گونه اعتبار واعتمادی را که نمایندهای واقعی مردم باید بدست بیاورند، نمی توانند کمایی کنند.

مصاحبه از مسیح

روزنامهٔ آرمان ملی متوقف گردید

وزارت اطلاعات وفرهنگ در پی اختلافات باخط مشی روزنامهٔ آرمان ملی به ویژه میرحیدر مطهر مدیر مسؤول آن سرانجام روزنامهٔ مذکور را منحل نمود.

مسؤولان وزارت اطلاعات وفرهنگ استدلال می کنند که این روزنامه بعد از سقوط طالبان به جای روزنامهٔ شریعت ارگان نشراتی طالبان بخاطری شروع به فعالیت نموده بود که دیگر روزنامه یی وجود نداشت تافعالیت های ادارهٔ مؤقت را نشر نماید، امروز که این مأمول از طریق روزنامه های سابقه دار چون انیس وهیواد انجام می گیرد واز سوی دیگر بادرنظر داشت پرابلم اقتصادی، روزنامهٔ مذکور تعطیل گردیده وکارمندان آن به وزارت جلب گردیده اند. اما میر حیدر مطهر مدیر روزنامهٔ آرمان ملی ضمن رد ادعای وزارت اطلاعات وفرهنگ می گوید که بدون مشورهٔ وی وزیراطلاعات روزنامه را منحل ساخته وکارمندان آن بی سرنوشت شده اند. به هر صورت، انحلال یک روزنامه به هرعنوانی که باشد خبری خوب برای مطبوعات که در حال گذار به سوی دموکراسی وجامعهٔ مدنی می باشد محسوب نمی گردد.

تشدید خانه جنگی آب به آسیاب...

بگونهٔ مثال: توجه داریم که برخی افراد به اصطلاح صاحب نظربدون آن که به خطر رو به گسترش طالبان والقاعده توجه داشته باشند، از خلع سلاح اجباری وسراسری نیروهای جهادی چنان بااشتیاق صحبت می کنند که گویی اینها، - جهادی ها- خطری اصلی واساسی برای صلح وآرامش در کشور اند، بدون این که بدانند تنها نیروی مؤثر وباز دارنده در برابر طالبان والقاعده، در حال حاضر همین نیروهای وابسته به فرماندهان جهادی اند.

تعجب آن که در حالی که هنوز اردوی ملی به آن کمیت وکیفیت لازم که شرایط بحرانی فعلی ایجاب می کند، بوجود نیامده وما این موانع موجود در برابر حملات تروریستی وخشونت بار را نیزخلع سلاح کنیم.

دولتی که دراین وضعیت متشنج به مشکل می تواند نیروی پولیس تدارک کند، چرا باید دست به خلع سلاح افرادی بزند که عملاً در برابر تهاجم احتمالی طالبان می توانند موانع ایجاد کنند؟! آیا چنین کاری به معنای فراهم آوری شرایط برای تسلط مجدد طالبان نخواهد بود که ما بخواهیم برخی از شخصیت ها وافرادی را که گویا مورد علاقهٔ ما نیستند به این و یا آن بهانه کنار بزنیم!؟

به هرحال آنچه اخیراً در مزار شریف بوقوع پیوست، بدون شک آب به آسیاب دشمنان افغانستان ریخت، باید توجه داشته باشیم که دست هایی هستند که بطور آشکار یاپنهان درکار برهم زدن امنیت در سراسر افغانستان فعالیت می کنند.

این چهره ها ممکن است بقایای پنهان وآشکار طالبان درمرکز و ولایات کشور باشند یاممکن است افراد معلوم الحال وابسته به جریان های تبهکار دیگری بوده باشند که حالا چهره در نقاب این حرکت یاآن جنبش

> **مسؤولان امور نظامی باید به ختم ریشه یی مسائل مورد منازعه توجه خودرا معطوف کنند نه این که درجو مساعد موجود به تطبیق نقشه ها واهدافی بپردازند که قبل بر این برخی ها به مقصد حذف جانب مقابل آن را طرح کرده بودند.**

کشیده ومقصدی جزتشدید خصومت وایجاد فضای تشنج ندارند.

پرسیدنی است که آیا سیاست گذاران ما در مرکز وولایات به این امرمهم وفوق العاده توجه دارند، یا به همین اکتفا می ورزند که هرزمان درگیری یی ایجاد شد، اینها هیأت صلح ترتیب دهند وبروند آتش بس به امضا برسانند؟!

مهم این است که نزد کار آگاهان این تفکیک وجود داشته باشد که چه کسانی می توانند صلح وآسایش در محلات را برهم بزنند. وخصومت به نفع دشمنان مردم افغانستان را تشدید نمایند.

مسؤولان امور نظامی باید به ختم ریشه یی مسائل مورد منازعه توجه خودرا معطوف کنند نه این که درجو مساعد موجود به تطبیق نقشه ها واهدافی بپردازند که قبل بر این برخی ها به مقصد حذف جانب مقابل آن را طرح کرده بودند.

خلع سلاح، اصلاحات اداری، تعیین فرماندهان جدید وغیرنظامی ساختن شهرها، هرکدام به اندازهٔ خود اهداف مهم وتعیین کننده یی به شمار می آیند به خصوص این که وضعیت جاری در کشور به صورت جدی وعمیق نیازمند آن است.

اما آیا این تضمین وجود خواهد داشت که در شعاع این اهداف، اغراض ومقاصد خاص گروهی به کرسی نمی نشیند وتعدادی از افراد فرصت طلب بازهم دست شان در جهت برآورده ساختن مطالبات حلقات معین وابسته به طالبان والقاعده باز وبازتر نخواهد شد.

راه اندازی انتخابات در ولایات ومحلات وسپردن صلاحیت تصمیم گیری به نمایندگان مردم در شورا های ولایتی را می توان گامی مهم در جهت ختم منازعه وبرچیدن بساط مداخله وتجاوز برنوامیس ملی مردم شمرد.

در این صورت جنگ ها فروکش خواهد کرد ومنازعات موجود به گونه یی عادلانه ومردم پسندانه راه حل معقول خود را خواهد یافت. در غیر آن به صورت مداوم زمینه های رشد خصومت مساعد خواهد شد وریشهٔ منازعه هرگز نخواهد خشکید وبنابرآن آب همیشه به آسیاب دشمن خواهد ریخت.